مدیریت شهری
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015
۲۶۳-۲۹۰
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۸/۱۷ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۳/۱

جستاری بر مفهوم شناسی عرصه های عمومی شهری در بازخوانی نظریه انتقادی و مکتب فرانکفورت

علی رضا بندرآباد – هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.
واراز مرادی مسیحی – هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.
حامد کاوش نیا* – هیات علمی موسسه آموزش عالی ایوانکی و پژوهشگر دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.
حسین عالی – هیات علمی موسسه آموزش عالی ایوانکی، تهران، ایران.

چکیده

امروزه طرح و تعمیم نظریه های انتقادی به شهر و منجمله «عرصه های عمومی شهری» در ادامه تلاشهای انسان معاصر برای دست یابی به شرایط زیستی مطلوب به عنوان یکی از مهم ترین آرمانهای جنبش های اجتماعی و همچنین حاصل «غنای تجربه های تاریخی و ثمره نظری انباشتگی معرفتها» است. حوزه عمومی در واقع ایده یا مفهومی هنجاری است که در چارچوب کلی نظریات کلی هابرماس درباره کنش ارتباطی و اخلاق گفتگو جای دارد. حوزه عمومی بخشی از حیات اجتماعی است که در آن شهروندان می توانند به تبادل نظر درباره موضوعات و مسایل مهم مربوط به خیر عمومی (مصالح عامه) بپردازند. نتیجه این امر شکل گیری افکار عمومی است. فیلسوفان دموکراتیک نیز بر این باورند که این فضاها تجلی کالبدی حوزه عمومی، عرصه فعالیت، ارتباط و گفتگوی انسانهای آزاد و گروه های مختلف و همچنین محل شکلگیری حیات مدنی است. این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی و روش اسنادی و استدلال منطقی و با ابزار گردآوری داده مشتمل بر مطالعات کتابخانه ای و اسنادی به بررسی برخی نظریه های انتقادی به شهر و مکتب فرانکفورت (بالاخص هابرماس، آرنت و هاروی) پرداخته است. در مرحله اول یافته های تحقیق نشان می دهد که نظریه پردازان مکتب فرانکفورت به دلیل تشابه در نظریه ها و آراء شان منجمله در انتقاد از نظام سرمایه داری متاخر و معاصر و پوزیتیویسم و مارکسیسم و انتقاد از مفاهیمی چون عقلانیت ابزاری، علم اثباتی و تجربی، شیء گشتگی انسان، از بین رفتن آزادی و استقلال انسان، که تحت نام اندیشمندان این مکتب قرار گرفته اند و در بعضی از مباحث و اندیشه های مطرح شان منجمله انقلاب و تغییر اجتماعی و کارگزاران آن در جامعه سرمایه داری و شیوه های آن، طرح یک نظام جانشین و آلترناتیو، شکل حکومت آینده بشر در شهرها و تغییرات عرصه های عمومی شهری در شهرهای آینده و غیره، با یکدیگر تفاوت دارند. در مرحله بعد نیز معیارها و مولفه هایی برای شکلگیری عرصه های عمومی در شهر مورد اشاره قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: نظریه انتقادی، مکتب فرانکفورت، حوزه عمومی، فضای عمومی شهری، معیارهای پدیداری حوزه عمومی.

Study on the concept of urban public areas and the Frankfurt School of critical theory in review

Abstract

Today, the design and expansion of critical theory to the city, including the "public areas of the city" in the efforts of modern man to achieve optimal living conditions as one of the most important goals of social movements as well as the result of "the richness of historical experience and theoretical results the accumulation of knowledge "is. Public domain in normative concept or idea that the general theoretical framework of Habermas's communicative action and ethics of dialogue instead; The public sphere of social life in which citizens can discuss important issues related to the public good (public interest) to pay. The result is the formation of public opinion. Democratic philosophers believe that this physical manifestation spaces of the public sphere, sphere of activity, communication and dialogue open and various people as well as the formation of civil life. This paper documents and logical reasoning and analytical method and the method of data collection, including library and documentary studies to examine some of the critical theory of the Frankfurt School in the city (especially Habermas, Arendt and Harvey) were investigated. In the first phase, the research findings indicate that the Frankfurt School theorists because of their similarity in opinions, including criticism of capitalism and Marxism, and criticism of modern and contemporary and positivist concepts of rationality, science and empirical evidence, human object, the loss of freedom and independence of man, which are called scholars of this school. In some of the issues and their proposed ideas such as revolution and social change agents in capitalist society and its practices, and alternative plans for a successor system, the shape of the human future in the cities and urban areas in the cities of the future changes are different. Next, the criteria and elements for the development of public areas in the city have been mentioned.

Keywords: critical theory, the Frankfurt School, public areas, urban public space, public sphere appearance criteria.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۲۷۶۷۱۵۶، رایانامه: hamed-kavosh@yahoo.com

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مقدمه

در مقایسه با دیگر جوامع، در جامعه مدنی «عرصه عمومی» دارای اهمیت زیادی است. هابرماس در این زمینه با ارائه دو مفهوم «حوزه عمومی، سیطره عمومی یا حوزه همگانی»[1] و «کنش مفاهمه ای» پایه ای فلسفی در رابطه با عرصه عمومی را بنا می نهد. هابرماس نخستین بار این مفهوم را در ۱۹۶۲ در کتاب «تغییر ساختاری حوزه عمومی»[2] مطرح کرد. اگرچه گاهی حوزه را «عرصه، سیطره، قلمرو و فضا» نیز خوانده اند. بعضی اندیشمندان فلسفه سیاسی مانند «یورگن هابرماس»، «حنا آرنت»، «چارلز تیلور» و «سیلا بن حبیب» به آن پرداخته و نظریات مختلفی را ارائه کرده اند. طرح و تعمیم نظریه حوزه عمومی را می توان در ادامه تلاشهای انسان معاصر برای دستیابی به «عدالت اجتماعی، حق تعیین سرنوشت و تحقق دموکراسی» بررسی کرد. به تعبیر هابرماس حوزه عمومی بخشی از حیات اجتماعی است که در آن شهروندان می توانند به تبادل نظر درباره موضوعات و مسائل مهم مربوط به خیر عمومی (مصالح عامه) بپردازند. نتیجه این امر شکل گیری افکار عمومی است. همچنین اساس حوزه عمومی گفتگو و تعامل است و درست به همین دلیل است که (به اعتقاد هابرماس) دموکراسی اجتماعی با توسعه حوزه عمومی محقق می شود. اگرچه با مرور ادبیات موضوع مشاهده می شود که مجموعه نهادها، موسسات، انجمن های غیر دولتی، اصناف، تشکل های مردمی و شبکه های اجتماعی، رسانه ها و مطبوعات به حوزه عمومی تعبیر می شود اما جایگاه فعالیت، ظرف زندگی و عمل جمعی، تعامل و گفتگوی آنها ظرف کالبد شهر و فضای عمومی است؛ بنابراین فضای عمومی تحقق کالبدی حوزه عمومی است. فضای عمومی مکان بروز مخالفتها و موافقتها و نمایشهای شهری، برگزاری جشنها و سوگواری های ملی و مذهبی، محل تبادل اطلاعات و ارتباطات چهره به چهره و تعامل شهروندان است. فضای عمومی مکانی متعلق به همه (شکل گیری عقل و هویت جمعی) و گشوده به روی عموم مردم است. فضای عمومی بازتاب وضعیت حوزه عمومی است و این دو با یکدیگر رابطه دوسویه دارند. فعالیت آزادانه تشکل های غیردولتی، اصناف، شبکه های اجتماعی، رسانه های چاپی و مجازی عامل توسعه و رشد حوزه عمومی است. حوزه ای که در ظرف فضای عمومی و به واسطه حضور مردم عینیت می یابد. حوزه عمومی رشد یافته می تواند توسط فضاهای عمومی تقویت شود. همچنین ارتقای کیفیت فضاهای عمومی می تواند عامل دعوت شهروندان به حضور، مشارکت و گفتگو بوده و عامل رشد حوزه عمومی شود. پاسخگویی به نیازهای اجتماعی انسان و تأمین فرصت های لازم در زمینه کسب تجارب اجتماعی وی مستلزم وجود فضا و قرارگاه کالبدی است که از آن به فضای عمومی تعبیر می شود. این فضا، فضایی است که افراد و گروه های مختلف اجتماعی در آن سهیم اند و محل تبادل نظریات و افکار آنهاست. فوروم ها، آگوراها، میادین و تکیه ها نشان دهنده وجود چنین فضاهایی از دیرباز هستند. اما گاهی ممکن است بر حسب شرایط اجتماعی و سیاسی کالبد این فضاها تغییر نماید و تبدیل به مکانهای عبور همانند خیابانها گردد. امکان دسترسی آسان، تبادل اطلاعات، تداوم حرکت و حضور گروههای مختلف اجتماعی از خصوصیات این گونه فضاهاست. همچنین از آنجا که این فضاها باعث ایجاد تعامل، گفتگو، ارتباط و تبادل اطلاعات میان افراد و کاهش فشار روانی اقشار مختلف می گردد، در بالا بردن کیفیت زندگی شهری بسیار مؤثرند. فیلسوفان دموکراتیک نیز بر این باورند که این فضاها تجلی کالبدی حوزه عمومی، عرصه فعالیت، ارتباط و گفتگوی انسانهای آزاد و گروه های مختلف و همچنین محل شکلگیری حیات مدنی است. در

1. Public Sphere
2. The Structural Transformation of Public Sphere

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

ایـن مقالـه بـه مفهوم حـوزه عمومـی و جایگاه اندیشـه متفکران مکتـب فرانکفورت بالاخـص هابرماس و آرنت بـر شـکلگیری عرصه های عمومی شـهری تاکید شـده اسـت و در ادامـه نظریه هـای مربوطـه در ایـن رابطـه و مولفـه هـای شـکل دهنده بـه آن مـورد اشـاره قـرار گرفته اسـت.

نظریه انتقادی و مفهوم معرفت شناختی

«نظریـه انتقـادی»، ضمـن انتقـادات زیربنایـی از رویکردهـای رایـج، در شـناخت جامعـه بـه ایـرادات «روش شـناختی و متدولوژیکی» این رویکردها پرداخته و «شـیوه های پوزیتیویسـتی» را بـرای مطالعـه جامعه، مـورد نقـد قـرار می دهـد و قائل اسـت صـرف «تجربه و روش هـای تجربـی» کافـی نیسـت و نبایـد مطالعـه جامعـه را بـا «مطالعـه طبیعـت» یکسـان فرض کـرد و مطالعات اجتماعی و انسـانی را به صورت علمی درآورد کـه درصـدد کشـف قوانیـن اجتماعی و انسـانی باشـد؛ قوانینـی کـه اعتبـار و اقتدارشـان باید هماننـد اعتبار و اقتـدار قوانیـن فیزیکی و علـوم تجربی و طبیعی باشـد یعنـی «قوانین عـام، فراگیـر، آزمون پذیـر و اثبات پذیر براسـاس روش هـای تجربـی و علمـی.» اسـاس ایـن نظریـه را همیـن نقـد اعتقـادات پوزیتویسـم تشـکیل می دهـد کـه معتقـد اسـت کامل تریـن یـا تنها شـکل شـناخت توصیـف پدیده هـای حسـی و تجربـی اسـت و هرگونـه شـناخت مبتنـی بـر تجربه حسـی و هرگونه پژوهـش اصیل نیز مبتنـی بر توصیـف واقعیات تجربی می باشـد. از دیـد اعضاء این مکتب، نظام سـرمایه داری معاصـر بـه کمک علـم اثباتـی و تکنولـوژی و عقلانیت ابـزاری به سـلطه انسـان و طبیعـت پرداخته اسـت. در جهـان سـرمایه داری کـه در آن سـلطه ابـزاری حاکـم اسـت تنهـا نظریـه انتقـادی می توانـد رهایی بخـش باشـد. بـه نظـر آنها وظیفـه اصلـی نظریه انتقـادی نقد جامعـه موجـود اسـت نه ترسـیم نظام جانشـین و بهتر (بشـیریه، ۱۳۸۷، ص ۱۷۹). ظهـور نظریـه انتقـادی ناشـی از نارسـایی و ناتمامی فرآیند عقلانیـت در تاریخ اسـت. غایت اصلـی نظریه انتقادی، عقل و آزادی اسـت (همـو، ۱۳۸۷، ص ۱۸۳).

هابرمـاس در ایـن رابطـه می گویـد: «نظریـه انتقـادی وظیفـه هر فردی اسـت و محـدود به دانشـمندان علوم اجتماعـی نیسـت. بازسـازی تاریـخ تکاملـی و عقلـی نـوع بشـر در تحلیـل نهایـی بـه وسـیله تک تـک افراد تحقق پذیـر اسـت» (بشـیریه، ۱۳۸۷، صـص ۲۳۵-۲۳۴). فعالیـت انتقـادی و روشـنگرانه نظریه پـرداز اجتماعـی، از دید هابرماس ذاتاً متضمن نتایج سیاسـی اسـت. از همین روسـت که نظریه انتقادی جایگاهی در درون تاریـخ تکامـل عقلانیـت دارد. برداشـت هابرماس از حوزه سیاسـی، برداشـتی اساسـاً هگلی اسـت. دولت، حـوزه سیاسـی یـا امـر عمومـی و کلـی انضمامـی یـا حـوزه سیاسـی، حـوزه علائـق کلـی اسـت. بـه عبارت دیگـر بـه نظـر او سیاسـت بایـد حـوزه کلـی انضمامی یـا علائـق عمومیـت پذیـر باشـد. از همیـن روسـت که مفهوم مشـروعیت در اندیشـه او مفهومی اساسی است. از دیـد او گفتمـان به عنـوان راه حل مسـائل مربوط به حقیقـت و اعتبـار و رسـیدن بـه علائـق کلینیـز نظریه سیاسـی وی را تشـکیل می دهـد. البته مشـکل اصلی، تشـخیص علائـق کلـی و انضمامـی در حـوزه سیاسـت است (بشـیریه، ۱۳۸۷، صص ۲۳۶-۲۳۵). «دموکراسی گفتگویـی یـا مشـارکتی» مبتنـی بـر حـوزه عمومـی اسـت. حوزه عمومـی فضایی اجتماعی اسـت که در آن نهادهـا و کنش هـای فرهنگـی بـه ویژه از نوع سیاسـی و اجتماعـی جای دارنـد. در حوزه عمومـی بحث درباره مسـائل همگانـی جریـان دارد و همـه شـهروندان حـق مشـارکت در آن را دارنـد. در حـوزه عمومـی اعتبـار احـکام و قوانیـن بـا عقلانیـت ارتباطی شـهروندان و بر اسـاس بصیـرت و اسـتدلال انجـام می گیرد (پـولادی، ۱۳۸۸، صـص ۶۳-۶۲). در نظـام سـرمایه داری متاخـر سیسـتم بـا دسـت اندازی بر زیسـت جهان جامعـه را از انقـلاب و تغییـر اجتماعـی و آرمان رهایی بـاز می دارد. اکنـون کار رهایی برعهده تمام شـهروندانی اسـت که با کمـک «عقلانیت و کنـش ارتباطی» در حـوزه عمومی بـه دنبـال تحقـق سیاسـت های عمومـی و قوانینـی در جهـت منافـع عمومـی و رهایی و سـعادت همـگان گام برمی دارنـد (بشـیریه، ۱۳۸۷، صـص ۲۳۸-۲۳۴) و

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

(پـولادی، ۱۳۸۸، ص ۶۲). کتـاب «مابیـن واقعیت ها و هنجارهـا» مبسـوط ترین نمونه اعمـال نظریه هابرماس بـر حکومـت اسـت. عنـوان مبهـم کتـاب توصیفـی از ویژگی هـای قانـون اسـت. مفاهیم عقلانیـت ارتباطی و اخـلاق گفتگـو نـزد او نـوع خاصی از سیاسـت را مطرح می کند. دموکراسـی مدنظر او بسـیار مشـارکت خواه و مبتنـی بـر حـوزه عمومی گسـترده ای اسـت که بـا نام «دموکراسـی رایزنانه یا گفتگویی» معروف شـده اسـت. در ایـن شـکل حکومـت، قانون-گـذاری بر اسـاس رای همـگان، بر اسـاس حـق مشـارکت همـگان و برابری و اسـتدلال برتـر و بـر مبنـای رضایـت و تاییـد همـه شـهروندان در فرآینـدی گفتگویـی و گفتمانـی انجـام می گیـرد (لسـناف ترجمـه دیهیمـی، ۱۳۸۹، صـص ۴۱۹-۴۱۷).

به طـور کلـی از دیدگاه نظریه انتقادی، جامعه به شـیوه هگلـی بـه عنوان نظامی تلقی می شـود کـه در آن افراد در پـی علایـق و منافع خاص خود ضرورتاً به وابسـتگی متقابـل، تقسـیم کار، تولیـد کالایی با نظـام مبادله، کار مـزدوری، تمرکـز دیوانـی و دولتـی و به طورکلـی عقل ابـزاری هدایـت می شـوند. چنیـن نظامـی از دیـدگاه نظریـه انتقـادی ذاتـاً متمایـل به بحـران اسـت. نتیجه چنیـن نظامـی مثله کـردن تمامیـت وجـود انسـان و سـرکوب خواسـتهای راسـتین اوسـت کـه به ویـژه در عصـر سـرمایه داری متاخـر سـازمان یافته، از طریـق مسـتهلک سـاختن انرژی هـای شـهوی و لیبیدویـی انسـان بـه اوج پرخاشـگری و سـرکوب می انجامـد (بشـیریه، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰).

تفـاوت مکتـب فرانکفـورت و نظریـه انتقـادی: مکتـب فرانکفـورت تعبیری عام و کلی اسـت که بر کل عرصـه فعالیت هـای فکـری و عملی موسسـه تحقیقات اجتماعـی از سـال ۱۹۲۳ تـا اواخـر دهـه ۱۹۵۰ کـه «هورکهایمر» و «پولوک» بازنشسـته شدند و در واقع بر کل دوران حیات موسسـه اطلاق می شـود و بیانگر یک هویـت یـا پیکره کلی اسـت کـه تکامل یافته یـا برآمده از درون موسسـه اسـت. امـا نظریـه انتقـادی، رویکـرد نظـری و تحلیلـی و پارادایم یا چارچـوب فکری اعضای ایـن مکتـب اسـت کـه هرکـدام علی رغـم پایبنـدی به اصـول فکـری شـخصی خـود در چارچـوب مذکـور بـه تحلیـل و تبییـن پدیده های مـورد مطالعه در راسـتای خطـوط کلـی حاکم بر موسسـه می پرداختنـد (مقدم-فر، ۱۳۸۸؛ بنقل از باشـگاه اندیشـه)[1].

تشـابه مکتب فرانکفـورت و نظریه انتقـادی: در نـزد اعضـای ایـن مکتـب و نظریـه، یـک سـری اصـول محـوری مقبـول وجـود داشـت کـه بایـد به عنـوان مبانـی عمـده حاکـم بـر فعالیت هـای پژوهشـی، در راس برنامه هـای مکتـب قـرار می گرفتند کـه از جمله مهم تریـن آنهـا عبارتنـد از (مقدم فـر، ۱۳۸۸؛ بنقـل از باشـگاه اندیشه):

«سـرمایه داری در رشـته ای از بحران هـای حاد به سـر می بـرد، بهتریـن راه بـرای درک صحیح ایـن بحران ها چیسـت و چـه رابطـه ای بین امور سیاسـی و اقتصادی وجـود دارد؟ مناسـبات اجتماعـی در معـرض تغییـر جـدی قرارگرفته انـد. جهت گیـری ایـن تغییـر بـه کدام سـو اسـت و ایـن تغییـر چـه اثـری بـر رونـد فرد دارد؟ اقتدارگرایـی (اتوریتایانیسـم) و توسـعه نهادهـای بوروکراسـی، ظاهـراً نظم مسـلط روز به شـمار می روند. ایـن پدیده هـا را چگونـه می تـوان درک و تحلیل کرد؟ مبـارزات جنبش هـای کارگـری در اروپـا بـه صـورت مبـارزه واحـد تمـام کارگـران جهـان، تحقـق نیافـت. عوامـل و موانـع ایـن امـر کدامند؟ عرصه هـای مختلف فرهنـگ، در معـرض دخـل و تصـرف و تحـت نظـارت دقیـق قـرار گرفتـه و به بـازی گرفتـه شـده اند. آیا نوع جدیـدی از ایدئولـوژی در حال تکوین اسـت؟ اگر آری، ایـن ایدئولـوژی جدیـد چگونه و چـه اثراتی بـر زندگی روزمـره افـراد دارد؟»

لازم بـه ذکـر اسـت نظریه پـردازان ایـن مکتـب ابتـدا عقایـد خـود را بـر تفکـر مارکسیسـتی اسـتوار کردنـد و اساسـاً تاثیرگرفتـه از اندیشـه های مارکـس بودنـد (هرچنـد وام دار بـودن آنهـا به هگل را نیـز نباید نادیده گرفـت)؛ امـا در ۵۰ سـال اخیـر، از اصـول خود بسـیار فاصلـه گرفته انـد. اصـول اولیـه آنهـا را سـرمایه داری و لیبرال دموکراسـی تشـکیل مـی داد. اما بعد از گذشـت

۱. برای اطلاعات بیشتر در این رابطه ر.ک: گلناز مقدم فر، مکتب فرانکفورت و بسط نظریه انتقادی، روزنامه رسالت ۸۸/۵/۲۶

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

سال های اولیه این مکتب، هیچ نظریه واحدی که مورد توافق اعضای آن باشد، وجود نداشت.

پیش فرض های تحلیل های انتقادی: نظریه انتقادی در جامعه، که یک نظریه ارزشی و سنجشی به شمار می رود و از اهداف مهمش ارائه تحلیل های انتقادی از مسائل و معضلات جامعه است، براساس یک سری پیش فرض ها، که در واقع خطوط راهنمای کلی آن هستند، به تحلیل و انتقاد از وجوه مختلف جامعه، می پردازد که اهم این خطوط عبارتند از: «۱. آرا و عقاید افراد، برخاسته از جامعه ای است که در آن زندگی می کنند. لذا برای نیل به شناخت و نتایج عینی آن، باید به بستر زمانی و مکانی ای که افراد در آن بسر می برند، توجه کرد؛ ۲. روشنفکران، نباید در جهت گیری های علمی- تحقیقاتی و همین طور در برخوردهای سیاسی- اجتماعی خود، عینی و برون گرا باشند و نباید واقعیت را از قضاوت ارزشی جدا کنند؛ ۳. روشنفکران باید نسبت به جامعه مورد بررسی خود، موضعی انتقادی داشته باشند؛ موضعی که هدف اساسی آن آگاه ساختن افراد و ایجاد تحول اجتماعی باشد؛ ۴. باتوجه به وجود مقولاتی چون حقیقت و شناخت «رویکرد هنجاری»، نظریه انتقادی به مراتب بیش از «رویکرد امر واقع» پوزیتویسم، می تواند روشنفکران را در تحقیقاتشان در زمینه علوم اجتماعی و انسانی به این مقولات نزدیک کند؛ ۵. ابراز قضاوت نظریه انتقادی، به دریافت هگلی از عقل نزدیک تر است تا به دریافت مارکسی از آن. براساس دریافت هگلی، تکامل و پیشرفت آزاد افراد به قوام و بنیاد عقلانی جامعه وابسته است؛ ۶. این توهم که مالکیت و سود، نقش کلیدی خود را از دست داده اند، مردود است و به زعم نظریه انتقادی، حتی خود نظریه سنتی نیز بخشی از فرایند تولید بوده و در خدمت واقعیت موجود و بویژه افزایش سود و تحکیم سلطه مالکیت قرار دارد.»

مکتب انتقادی فرانکفورت

«مکتب انتقادی فرانکفورت» یکی از مهمترین مکاتب فکری در قرن بیستم می باشد که در دهه ۱۹۳۰ توسط «فلیکس وایل» بنیان نهاده شد و اندیشمندانی چون «تئودور آدورنو»، «ماکس هورکهایمر»، «هربرت مارکوزه» و «یورگن هابرماس» تحت لوای این مکتب به ارائه نظریات خود پرداختند. عمده بحث این نظریه پردازان نقد «سرمایه داری یا بورژوازی و پوزیتیویسم و مارکسیسم» می باشد. در این مکتب، نظریه انتقادی مطرح می شود که شامل انتقادات نظریه پردازان آن به سرمایه داری متاخر، پوزیتیویسم و مارکسیسم می باشد. مکتب فرانکفورت یا مارکسیسم جدید (نئومارکسیسم) در دهه ۱۹۳۰ در تفکر جوامع غربی آغاز شد. نظریه انتقادی به این معناست که این جریان فکری تلاش می کند برای کشف ساختارهای زیرین جامعه معاصر و نقد آن پایگاهی نظری تدارک کند. مارکسیسم در اینجا به عنوان نظریه ای برای تحلیل نارسایی های اساسی جامعه سرمایه داری معاصر و نشان دادن راه برون رفت از آن بکار می رود. و نمایندگان آن از هورکهایمر و آدورنو تا مارکوزه و هابرماس را در بر می گیرد (پولادی، ۱۳۸۸، صص ۳۹-۳۸). اندیشمندان این مکتب اگرچه اساس نگرش خود را از مارکس گرفته اند و وجوهی از اندیشه های هگل و کانت و وبر و فروید و هوسرل را برای بازسازی اندیشه مارکس بکار برده اند به نحوی که در برخی موارد تحلیل شان از شیوه مارکس فاصله گرفته است. آماج اصلی حمله نظریه انتقادی آگاهی کاذب در جامعه سرمایه داری معاصر و مسائلی است که نقاط توجه مارکسیستهایی چون لوکاچ و گرامشی نیز بود. تحصل گرایی یا پوزیتیویسم در علوم انسانی از جمله اینهاست (پولادی، ۱۳۸۸، ص ۳۹).

مبانی فکری و اصول مکتب فرانکفورت

اعضاء مکتب فرانکفورت در جهت نظریه انتقادی خود از نظام سرمایه داری متاخر یا معاصر، دو نقد اساسی را مطرح می کنند. موارد انتقاد مکتب فرانکفورت بر پوزیتیویسم عبارتند از:

۱. پوزیتیویسم به دنبال پیاده کردن اصول علم

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

خـود کـه بـر اسـاس عقل ابـزاری اسـت بـرای مهـار و کنتـرل طبیعـت اسـت کـه بـه سـلطه فن سـالارانه بر جامعـه بشـری می انجامـد کـه مـورد رد اعضـاء مکتب فرانکفـورت قـرار گرفتـه اسـت.

۲.پوزیتیویسـم علـوم اجتماعـی و علوم طبیعـی را یکی می دانـد و از درک جهـان اجتماعـی ناتـوان اسـت و کنشـگران اجتماعـی را نادیـده می گیـرد و بـا افـراد فعـال انسـانی بر اسـاس جبرگرایـی مکانیکـی برخورد می کنـد و هیـچ تفاوتی بیـن ذات و عرض قائل نیسـت کـه از نظـر اعضـاء مکتـب فرانکفـورت مردود اسـت.

۳.پوزیتیویسـم بـه تاییـد وسـائل رسـیدن بـه هـدف نـه کارامـدی خـود هـدف می پـردازد و بـه حفـظ وضـع موجـود اعتقـاد دارد کـه بـه جلوگیـری از تغییر اجتماعـی یـا تغییـر وضـع موجـود و بـه بی تفاوتـی سیاسـی می انجامـد و نقـد را متوجه نظریـه می کند نه دنیـای خـارج و یـا به طورکلـی پوزیتیویسـم توجیه گر نظـام سـرمایه داری اسـت کـه از نظـر اعضـاء مکتـب فرانکفـورت پذیرفتنـی نیسـت.

۴.پوزیتیویسـم بیـن امـر واقـع و امـور ارزشـی تفـاوت می گـذارد و دانـش را از علائـق انسـانی جـدا می دانـد کـه از دیـد اعضـاء مکتـب فرانکفـورت مردود اسـت.

۵.پوزیتیویسـم اسـاس بـر تجربه گرایـی و تحلیـل یک مقطع از پدیده اسـت برخـلاف اعضاء مکتب فرانکفورت کـه معتقـد بـه روش دیالکتیکی و هم پدیده را بررسـی می کننـد و هـم ریشـه های تاریخـی آن را (ابراهیمـی مینـق و امیری، ۱۳۸۶، صـص ۸۶-۶۶).

نظریه پردازان مکتب فرانکفورت

نظریه پـردازان مکتـب انتقـادی فرانکفـورت عبارتند از: «والتـر بنیامین»، «فریدریش پولـوک»، «اریش فروم»، «ماکـس هورکهایمـر»، «تئـودور آدورنـو»، «هربـرت مارکـوزه»، «یورگـن هابرمـاس.» (صلاحـی، ۱۳۸۶، صـص ۱۳۲-۱۲۷) و (قـادری، ۱۳۸۷، صـص ۱۱۰-۱۰۶). کـه در جـدول زیـر به اختصار بین شـده اسـت.

عرصه عمومی

مفهـوم «عرصـه عمومـی» هابرمـاس فراتـر و عام تـر از مفهـوم فضـای عمومـی اسـت و به نوعـی «فضـای عمومـی» بخشـی از حوزه عمومی محسـوب می شـود. فضـای عمومـی فضای باز و در دسـترس عموم اسـت، فضایـی که مردم بـرای فعالیت های فـردی و جمعی به آن مـی روند. این فضاها ممکن اسـت شـکلها و نامهای متفاوتـی داشـته باشـند: پارک، میـدان، بازارچـه، کافه یـا مرکـز فرهنگی. ممکن اسـت تحـت مالکیت عمومی یـا خصوصـی باشـند، امـا به هرحال بـه روی مـردم باز هسـتند. این فضاها ممکن اسـت به صـورت خودجوش و در نتیجـه اسـتفاده مکـرر مردم از یـک فضا برای یک فعالیـت معیـن به وجـود بیاینـد، مثل برخـی پاتوقها و مکانهـای مکـث و گپ زنـی محلـی. حـوزه همگانی در تعریـف هابرمـاس از آن حوزه «رشـد آگاهـی اجتماعی در جامعـه مدرن» اسـت. ایـن حوزه ای اسـت که افکار عمومـی در آن بـا بکارگیـری خـرد انتقـادی و قضـاوت عقلانـی شـکل مـی گیرد و بـه تنهـا منبع مشـروعیت بخـش بـه قوانیـن حاکـم بـر حیـات اجتماعـی مبـدل می شـود. حـوزه همگانـی هابرمـاس مسـتقل از دولت و بـازار اسـت و مباحثـه انتقـادی در آن، فـارغ از قدرت و منزلـت افـراد جـاری مـی شـود. در ایـن حـال حوزه همگانـی در مقابـل حـوزه خصوصی- که مسـئله فردی در آن پیگیـری مـی شـود و دولـت کـه امـر همگانی را از بـالا دنبـال می کنـد- قـرار می گیرد (خاتـم، ۱۳۸۴، ص ۱۱). واژه «public sphere» را حـوزه عمومـی، عرصـه عمومی، سـیطره عمومی، قلمـرو عمومی، قلمرو فضـای عمومـی و فضـای عمومـی ترجمـه کرده انـد. لغـت «عمومـی» [نیـز] کـه از واژه لاتیـن populus به معنـی «مـردم» گرفته شـده، معنای گسـترده ای دارد. واژه هـای معادلـی کـه در فرهنگ آکسـفورد بـه عنوان صفـت برای ایـن واژه آمده، عبارتنـد از: متعلق به مردم بـودن؛ تعلق داشـتن یا تمایل داشـتن بـه یک جمعیت یـا ملـت یـا در نظر گرفتن منافـع آنهـا؛ کاری یا چیزی کـه بـرای یـا توسـط اعضـای یـک اجتمـاع منسـجم محلـی انجـام شـده یا سـاخته شـده؛ مجـوز نمایندگی داشـتن از طـرف یـک اجتمـاع منسـجم محلـی؛ آماده یـا در دسـترس یا قابل اسـتفاده بودن یا سـهیم شـدن تمـام اعضای آن اجتماع؛ در انحصار اسـتفاده خصوصی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۱. برخی نظریه پردازان مکتب انتقادی و مکتب فرانکفورت و دیدگاه آنان؛ ماخذ: نگارندگان بر اساس یافته های تحقیق.

نسل اول: ماکس هورکهایمر (۱۹۷۱-۱۸۹۵)	(*) نقد تحصل گرایی و بازگشت به پراکسیس: ماکس هورکهایمر از بنیان گذاران و چهره های اصلی مکتب فرانکفورت است. مکتب فرانکفورت نام خود را از دانشگاه فرانکفورت آلمان گرفته است زیرا در آن تاسیس شد. این مکتب در اصل به عنوان موسسه پژوهشهای اجتماعی برای مطالعات عمیق در بنیادهای نظری مارکسیسم و بازیابی ریشه اشتباهات گذشته و سرانجام بازسازی مارکسیسم تاسیس شد. یکی از نقاط تمرکز این مکتب در بازخوانی مارکسیسم تجزیه و تحلیل رابطه «نظریه و عمل» بود (پولادی، ۱۳۸۸، صص ۴۰-۳۹). (*) نقد تحصل گرایی یا پوزیتیویسم: او پوزیتیویسم را موردنقد قرار داد؛ به نظر او تحصل گرایی مانع اصلی شناخت واقعیات جامعه سرمایه داری و نفی این واقعیات است. پوزیتیویسم که بر این اصول استوار است که ذهن از عین جداست و بنیان دانش تجربه است و علوم طبیعی و اجتماعی وحدت روش دارند و می توان قوانین عام آن ها را پیدا کرد از نظر هورکهایمر مردود دانسته شد (پولادی، ۱۳۸۸، ص ۴۰). (*) بازگشت به پراکسیس و نقد اقتصادگرایی: مدعی است که نظریه انتقادی با چنین روشی به افشای وجوه غیرعقلانی نظام سرمایه داری معاصر و پیشنهاد راه های معقول برای رهایی از آن می پردازد. چنین کاری با تمرکز بر پراکسیس به عنوان ترکیب کار عینی و ذهنی میسر است. برداشت اقتصادگرایانه از مارکسیسم عامل جوهری نظام اجتماعی را ساخت تولیدی و تکنولوژیکی معرفی می کند و اینها را به جای پراکسیس قرار می دهد. حال آنکه نیروهای تولیدی و تکنولوژی خود محصول کار انسان است؛ بنابراین به جای ساخت اقتصادی به عنوان تعیین کننده روابط تولیدی و شرایط کار و همچنین نهادهای اصلی اجتماعی باید کلیت اجتماعی و روابط دیالکتیکی بین اجزاء این کلیت را مورد ملاحظه قرار داد (پولادی، ۱۳۸۸، صص ۴۲-۴۱). (*) دولت اقتدارطلب: هورکهایمر در مقاله دولت اقتدارطلب، چنین استدلال می کند که همه پیش بینی های مارکس در مورد جامعه سرمایه داری به حقیقت پیوسته است: داده کار در کالا کاهش یافته، دولت به سرمایه دار کل تبدیل گردیده، بورژوازی دچار تفرقه شده و نظام دولت اقتدارطلب سلطه کامل به دست آورده است؛ بدین-سان ظاهراً می بایستی شرایط انقلاب و فروپاشی سرمایه داری فراهم شده باشد، لیکن در واقع دولت اقتدارطلب سرمایه-داری فضاهای تازه ای برای رشد سلطه سرمایه دارانه ایجاد کرده و دولت رفاهی رضایتمندی کاذبی در بین توده ها به وجود آورده است. طبقه کارگر و سازمان های آن دیگر نیروی رهایی بخش به شمار نمی روند زیرا در درون ساخت دولت ادغام شده اند (بشیریه، ۱۳۸۷، صص ۱۸۳-۱۷۷).
نسل دوم-تئودور آدورنو (۱۹۶۹-۱۹۰۳)	(*) دیالکتیک روشنگری و سلطه عقل ابزاری: تئودور آدورنو از چهره های شاخص مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی است. او علاوه بر فلسفه در زیبایی شناسی و هنر نیز نوشته های قابل توجهی دارد. نخستین کتاب فلسفی او دیالکتیک روشنگری است که آن را به اتفاق دوستش هورکهایمر نوشته است. معروفترین کتاب او دیالکتیک منفی است (پولادی، ۱۳۸۸، ص ۴۲). (*) دیالکتیک روشنگری: او در این کتاب نقد جامعه سرمایه داری را تا نقد اندیشه روشنگری پیش می برد. به نظر او وضعیت کنونی جامعه سرمایه داری دنباله و پیامد ضروری منطق حاکم بر روشنگری است. روشنگری زاییده عقل ابزاری است و عقل ابزاری حاکم بر جامعه کنونی. او مسیر تاریخ را به شیوه «وبری» عبارت از فرآیند عقلانی شدن امور می گیرد. عقلانی شدن در دنیای معاصر به سلطه عقلانیت ابزاری ختم شده است. عقلانیت ابزاری یعنی عقلانیتی که تنها به رابطه هدف وسیله می اندیشد. با چنین نگرشی به امور غایت سعادت بشری به کلی فراموش می شود. سلطه تکنولوژی و سلطه بوروکراسی و غلبه از خودبیگانگی و شیئی شدگی و حتی فاشیسم و غیره مظهر چنین پدیده هایی است. فاشیسم ادامه تجدد است زیرا باچیرگی عقل انسان بر طبیعت نیروی مخرب عصر روشنگری یعنی فاشیسم پدید می آید (پولادی، ۱۳۸۸، صص ۴۳-۴۲). (*) صنعت فرهنگ: او بر عکس نظر مارکس مبنی بر حرکت پیش رونده تاریخ، جامعه معاصر را در تسخیر نیروهای غیر عقلانی می بیند. یکی از مظاهر سلطه عقلانیت ابزاری به نظر او صنعت فرهنگ است. صنعت فرهنگ تمهیدی است که بورژوازی برای دستاموزی افکار و اطوار توده ها بکار می گیرد. صنعت فرهنگ رواج نوعی فرهنگ استاندارد با بهره گیری از انواع سرگرمی های منحط و توده گیری است که مردم را در چنگ خود اسیر می دارد. این فرهنگ فردیت و آزادی را از میان برمی دارد و به این ترتیب مقاومت پرولتاریا نیز رو به خاموشی می رود (پولادی، ۱۳۸۸، ص ۴۳). (*) دیالکتیک منفی: آدورنو نگرش فلسفی اولیه خود را دیالکتیک منفی می خواند که منظور از آن نقد هرگونه دیدگاه فلسفی و نظریه اجتماعی به عنوان نقطه عزیمت مطلق و اساس تفکر آدمی بود. با این حال میان اندیشه های آدورنو و هورکهایمر شباهت های اساسی وجود داشت و کتاب دیالکتیک روشنگری حاصل همکاری فکری آن دو بود. او معتقد است که تنها نقطه عزیمت در نگاه به جامعه باید نفی و نقد باشد. او برای این منظور مفهوم دیالکتیک منفی را به کار می برد. او همسو با این فکر حتی از ترسیم جامعه آینده که باید جانشین جامعه آفت زده کنونی شود، خودداری می کند؛ زیرا همین خود به منزله نقطه عزیمت است و از نظر آدورنو پذیرفتنی نیست (پولادی، ۱۳۸۸، ص ۴۴) و (بشیریه، ۱۳۸۷، صص ۱۸۵-۱۸۴).

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

(*) ذات و عرض و خواستهای راستین و دروغین: خط محوری نظام نظری مارکوزه تمایز بین دو سطح متفاوت از حیات اجتماعی، تقابل بین این دو سطح و امکان گذار از یکی به دیگری است. سطح نخست به ذات و سطح دوم به ظاهر تعلق دارد. تمایز بین ذات و عرض در فلسفه غرب سابقه طولانی دارد. تمایز بین ذات و عرض در واقع تمایز بین دو سطح واقعیت است. او می گوید این فکر که ساخت پایدار و ثابت چیزها تنها از طریق ارجاع آن ها به خداوند یا طبیعت و یا ذات آن ها قابل فهم است در سرتاسر تاریخ غرب امتداد یافته است. به نظر او فهم ذات یا طبیعت چیزها در دسترس عقل بشر است. عقل در پس پیچیدگی چیزها آنچه را ذاتی و آنچه را عارضی است از هم تشخیص می دهد، آنها را منتزع می کند و به صورت مفهوم در می آورد. وقتی مفاهیمی مثل انسان، دولت، هنر و مفاهیم دیگر را می سازیم در واقع ذات را از عرض جدا می کنیم. تفکر عقلانی یعنی اندیشیدن بر اساس مفاهیم (پولادی، ۱۳۸۸، صص ۴۵-۴۴). (*) عقل سرچشمه نقد: توانایی تفکر مفهومی نشان این توانایی انسان است که بین خود و شیء مورد ادراک فاصله می بیند و این حاکی از قابلیت انسان در آزادی و ارزیابی نقادانه است. به نظر او عقل قوه نفی یا استعدادانتقادی ذاتی است. بنا به نگرش نظریه اجتماعی، انسان را نباید موجودی انتزاعی یا فراتاریخی بلکه باید موجودی اجتماعی به حساب آورد (پولادی، ۱۳۸۸، صص ۴۶-۴۵). (*) عقل، آزادی، سلطه، اقتدار: مارکوزه ابعاد وجودی انسان را با سه جزء شامل عقل، آزادی و جستجوی خرسندی تبیین می کند. انسان موجودی عقلانی است و عقلانی بودن متضمن آزاد بودن است. مفهوم سلطه در مقابل مفهوم آزادی قرار می گیرد. وقتی هدف ها و کارهای فرد را دیگری تعیین کند او تحت سلطه است. به نظر او در جامعه طبقاتی سه نوع سلطه وجود دارد که عبارتند از: ساختاری، ابزاری و ایدئولوژیک. (*) جستجوی خرسندی و دیالکتیک تمدن: از دید مارکوزه دیالکتیک عشق و مرگ انسان، تمدن را می سازد. به نظر مارکوزه علاوه بر عقل، آرزوها و امیال در معرفت انسان نقش دارند. او انسان را موجودی عقلانی می داند که کمال او به عالیترین وجه در تحقق بیشترین آزادی و خرسندی است. تحقق این اصل و همچنین حق انسان به آزادی و خرسندی، علت وجودی جوامع بشری است (پولادی، ۱۳۸۸، ص ۴۸). (*) آگاهی کاذب: به نظر مارکوزه در مورد سازوکارهای نظام سرمایه داری، بقای نظام سرمایه داری با آگاهی کاذب میسر شده است. صنعت تبلیغات، رسانه های همگانی و علوم اجتماعی تحصل گرا ابزارهای القاء آگاهی کاذب اند. اکنون صنایع سرگرمی ساز یا تلویزیون و پرکننده اوقات فراغت در این زمینه جای مهمی یافته اند. با این وسائل و سایر تمهیدات برای کارگران رضایت خاطر ارزان و بی مایه فراهم می شود. بورژوازی با فرآیندهایی از این قبیل به کودن سازی مردم مشغول است (پولادی، ۱۳۸۸، ص ۴۹). (*) سوسیالیسم به مثابه نظریه خواستهای راستین: او می گوید سوسیالیسم نظریه‌ای درباره خواستهای راستین بشری و نیروی محرک تاریخ معاصر است. به نظر او انقلابی که توسط روشنفکران و احزاب با آگاهی از این نیاز راستین برپا می شود سرانجام سرشت دروغین انسان را می زداید و سرشت راستین او را به او باز می گرداند (پولادی، ۱۳۸۸، ص ۴۹).

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

نسل چهارم-یورگن هابرماس (الان-۱۹۲۹)	(*) بازسازی مارکسیسم و ماتریالیسم دیالکتیک: هابرماس از بزرگترین اندیشمندان نظریه انتقادی و از بازماندگان سنت مکتب فرانکفورت است که با طرح یک نظریه جامع و همه جانبه و از طریق بهره گیری از سنت هگلی و دستاوردهای نظری کسانی چون مارکس وبر، تالکوت پارسونز، امانوئل کانت و روانشناسی زیگموند فروید و ژان پیاژه به بازسازی همه جانبه مارکسیسم و تطبیق آن با شرایط جامعه سرمایه داری متاخر اقدام کرده است (پولادی، ۱۳۸۸، صص ۵۱-۵۰). (*) طرح کلی منظومه فکری هابرماس: او در آثار بعدی خود با بهره گیری از دو مفهوم مرتبط کار و تعامل به بازسازی ماتریالیسم تاریخی مارکس می پردازد. کار عبارت است از رابطه انسان با طبیعت برای تولید و تعامل رابطه انسان ها با یکدیگر است (پولادی، ۱۳۸۸، صص ۵۲-۵۱). به عبارت دیگر هابرماس میان منطق کار و منطق ارتباط تمیز می دهد. منطق کار عبارت است از عمل عقلانی و هدفمند فرد روی جهان خارجی که متضمن رابطه تک فردی میان ذهن و عین یا رابطه تک ذهنی است. منطق ارتباط در مقابل،ناظر بر ارتباط متقابل و چند جانبه اذهان انسانی است که متضمن مفاهمه و گفتمان درباره احکام معطوف به حقیقت است و منطق دوجانبه یا دو ذهنی دارد (بشیریه، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳). تعامل حوزه فرهنگ و اخلاق و دانش اجتماعی را می سازد. به نظر او حوزه تعامل منطق خاص خود را دارد (قادری، ۱۳۸۷، صص ۱۲۴-۱۲۰). او می گوید پیشرفت جامعه بشری را باید هم بر حسب کار یا کنش ابزاری و هم برحسب تعامل یا کنش ارتباطی موردسنجش قرار داد. این دو حوزه با اینکه با هم مرتبط اند هر یک عقلانیت خاص خود را دارند (بشیریه، ۱۳۸۷، صص ۲۱۸-۲۱۲). در جامعه سرمایه داری، عقلانیت ارتباطی با عقلانیت ابزاری در تضاد قرار می گیرد. این تضاد به صورت بحران مشروعیت متجلی می شود. حل این تضاد در گرو تغییر نظام سرمایه داری و استقرار نظام جدیدی است که بتواند عقلانیت ارتباطی را از سلطه ابزاری برهاند (بشیریه، ۱۳۸۷، صص ۲۲۵-۲۲۲). (*)شناخت و علائق انسانی: بحث اصلی کتاب شناخت و علائق انسانی هابرماس در نظریه شناخت یا معرفت است. او در این کتاب به نقد نگرش اثباتی و ارائه نظریه شناخت و معرفت خود می پردازد (بشیریه، ۱۳۸۷، صص ۲۱۴-۲۱۳). تحصل گرایی یا پوزیتیویسم نگرش معرفت شناسی غالب در دوره فعالیت اندیشمندان وابسته به مکتب فرانکفورت بود. مقابله با این معرفت شناسی از جهات مختلفی حائز اهمیت بود: چه از جهت ایدئولوژیکی برای اینکه این نگرش به طور غیرمستقیم از نظام سرمایه داری دفاع می کرد،چه از نظر دغدغه علمی به سبب اینکه پوزیتیویسم معرفت اجتماعی نادرستی را پایه گذاشته بود و مانع شکل گیری یک شناخت اجتماعی درست بود. هابرماس استدلال می کند که پوزیتیویسم اولاً کلیت اجتماعی را از نظر می اندازد و با استغراق در اجزاء هم از شناخت جامعه که یک کل مرکب است باز می ماند و هم عقل را مثله می کند. ثانیاً از رابطه معرفت با علائق انسانی غافل است و در جستجوی علم ناب به دنبال سراب می دود (پولادی، ۱۳۸۸، ص ۵۴-۵۳). (*)کنش ارتباطی: تعامل انسان ها با یکدیگر بر پایه زبان که عامل ارتباط است کنش ارتباطی خوانده می شود. او کنش را بر اساس مبنای نوع علائق و حوزه عمل به دو دسته تقسیم می کند: «۱.کنش ابزاری،که کنشی است برای رسیدن به یک هدف و مربوط به رابطه انسان با طبیعت است؛ ۲.کنش ارتباطی، به تعامل بین دو یا چند کنشگر که می توانند از زبان بهره گیرند مربوط می شود و مربوط به رابطه بین انسان هاست که می کوشند برای رسیدن به یک هدف مشترک به تفاهم و وفاق برسند (پولادی، ۱۳۸۸، صص ۵۵-۵۴). (*)عقلانیت ارتباطی: کنش ارتباطی منطق و مسیری دارد که از عقلانیت خاصی پیروی می کند که هابرماس آن را عقلانیت ارتباطی می نامد. عقلانیت ارتباطی هم وسیله رسیدن به پیشرفت و ترقی و تکامل اجتماعی در ماتریالیسم تاریخی، با ظرفیت بالقوه رهایی بخش و هم به معنی پیشرفت دعوی عقل در برابر قدرت خودکامه نظام سرمایه داری است (پولادی، ۱۳۸۸، صص ۵۶-۵۵). (*)عقلانی شدن: تحلیل مکتب فرانکفورت از خصوصیات جامعه سرمایه داری معاصر مشابه نظر ماکس وبر (قفس آهنین) همان عقلانیت ابزاری است که دارای بار منفی است و باعث از بین رفتن آزادی و استقلال بشر و شیء شدگی انسان می شود و در بوروکراسی و تکنولوژی تمدن غرب تجلی می یابد (پولادی، ۱۳۸۸، ص ۵۷). (*)زیست جهان و کنش ارتباطی: هابرماس در نظریه کنش ارتباطی یا عمل تفاهمی، دو مفهوم جهان زیست و سیستم را در تقابل با یکدیگر قرار می دهد. جهان زیست روابط سمبلیک و ساختهای نرماتیو و جهان معنا و عمل ارتباطی و تفاهمی و اجماع و توافق و رابطه ذهنی است. در مقابل، عناصر اصلی سیستم را قدرت و پول تشکیل می دهد. در جهان سرمایه داری، پول و قدرت اصل سازمان بخش سیستم و جهان زیست است. و همچنین سیستم بر جهان زیست سلطه پیدا کرده است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۲۳۰-۲۲۴) و (لسناف ترجمه دیهیمی، ۱۳۸۹: ۴۰۵-۳۹۵).
دیوید هاروی (۱۹۳۵-تاکنون)	(*) ادراک فضامندانه فضای شهری: درک فضامندشده ای از نظریه انتقادیِ مارکس برای وضعیت موجود در سرمایه داریِ متأخر؛ (*) جدایی تاریخ تحول انسان و محیط انسان ساخت: از نظر هاروی تاریخ تحولِ انسان جز تاریخ تبدیل محیط طبیعی به محیط انسان ساخت نبوده است. این محیط مصنوع که انسان با آن در دیالکتیک قرار دارد به طور عمده، «طبیعت دوم» یا «شهر» نام دارد. (*) کنش دیالکتیکی با فضا: از این رو هر نوع تلاشی(فکری- عملی)، ناگزیر از «کنش دیالکتیکی» با- و- بر بنیان فضا و به طور کلی شهری شدنِ «هستی شناسی»، «معرفت شناسی» و «روش شناسی» در بستر جغرافیای تاریخیِ شهر است؛ (*) «دیالکتیک فرایندهای اجتماعی- فرم های فضایی» و (*) عدالت اجتماعی و فضایی: (*) نیاز: این معیار اشاره دارد که افراد دارای از حقوق مساوی در بهره وری از منابع و امتیازات برخوردار هستند؛ ولی نیاز همه افراد مشابه نیست و تساوی در بهره وری از دیدگاه نیاز افراد به صورت تخصیص نابرابر (عدم تساوی) جلوه گر می شود. (*)شرکت در منفعت عمومی: مطابق این معیار، آن دسته از افرادی که فعالیتشان به نفع عده بیشتری است، بیشتر از آن عده که فعالیتشان به عده کمتری اختصاص دارد، حق ادعا دارند. (*) استحقاق: این معیار به مواردی اشاره دارد که افراد به دلایلی نظیر سابقه زحمت بیشتر، تحت تعلیم بوده و میزان تحصیلات و ... استحقاق بیشتری دارند.

نبـودن؛ در معـرض دیـد و مشـاهده یـا اطـلاع عمـوم قـرار داشـتن؛ پاسـخگو بودن بـه عموم؛ در حالت اسـم، معانـی ایـن واژه عبارتنـد از: علنـی؛ مکان یـا حالتی باز کـه در دید یا دسـترس همگان باشـد؛ گشـوده؛ جامعه سـاماندهی شده؛ پلیتیک شـفاف؛ ملت، و کشور (مدنی پـور، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲و۱۳۳). هابرمـاس در ریشـه یابی زمینه هـای تاریخـی ایـن موضـوع اشـاره می کنـد کـه واژه Le Public در فرانسـه قـرن هفدهـم بـرای اشـاره بـه سـخنرانان، مخاطبـان و منتقـدان هنـر و ادبیات به کار می رفـت. وی سـپس با بررسـی دامنـه این موضوع از بـورژوازی وابسـته بـه دربـار تـا رسـوخ ایـن امـر بـه کافه هـا و قهـوه خانه هـای عمومـی، شـکل گیری ایـن فرهنـگ -کـه بـه دنبـال آن در دهه اول قـرن هجدهم سـه هـزار قهـوه خانـه در لنـدن ایجـاد می شـود- را از پایه هـای اصلـی بحـث حـوزه عمومـی می دانـد [۱] (هابرمـاس، ۱۳۸۶، ص ۵۸). بابـک احمـدی در مقالـه **«گسـتره همگانی در نگرش انتقـادی هابرماس»** حـوزه عمومـی را چنیـن معنـا می کند:

«هابرمـاس از گسـتره یا فضایی اجتماعـی یاد می کند کـه میـان دولـت و جامعـه مدنـی قـرار مـی گیـرد و کارکـرد فعـال اجتماعـی اش وابسـته بـه تمایـز قطعی و شـکاف میـان آن دو اسـت. ایـن گسـتره مجموعه ای اسـت کنشـها و نهادهای فرهنگی که البته کارکردهای غیرفرهنگـی یعنـی نقـش هـای سیاسـی- اجتماعـی و اقتصـادی نیـز مـی یابنـد. ایـن کارکردهـا جنبـه عمومـی ویـا همگانیـت دارنـد کـه در بهتریـن حالـت از نفـوذ نیروهـا و نهادهـای دولتـی مسـتقل و مصـون هسـتند. درعین حال نهادهای حوزه عمومـی دارای آن اسـتقلال زندگـی شـخصی و خصوصی که ویـژه جامعه مدنی اسـت، نیسـتند.» [۲]

نظریه های سیاسی عرصه عمومی

اندیشـمندان فلسـفه سیاسـی از بـدو پیدایـش تاکنون در مـورد چرایـی و چگونگـی زندگی انسـانها در جامعه سیاسـی سـخن گفتـه انـد. طـرح مسـأله بهتریـن نوع زندگـی اجتماعـی یا بهترین رژیم سیاسـی و همچنین قـدرت و نهادهـای همـراه آن یـا قالـب مدنـی یـی کـه نهادهـا در آن شـکل مـی گیرنـد از مهـم تریـن دغدغه هـا و پرسـش های کلیـدی فلسـفه سیاسـی محسـوب مـی شـود. همچنیـن برای فلسـفه سیاسـی طـرح پرسـش بنیـادی سیاسـت با طـرح رابطـه میان فضـا [یـا حـوزه] عمومـی و خصوصـی (عـدم تفکیـک آن در میـان کلاسـیک هـا و تفکیـک آن در میـان مـدرن هـا) همـراه بوده اسـت. اندیشـمندانی همچون «یورگـن هابرمـاس»[۳]، «حنـا آرنت»[۴] «چارلـز تیلور» و «سـیلابن حبیـب» نظـرات مختلفی پیرامـون «حوزه عمومـی» دارنـد کـه یکـی از شـناخته شـده تریـن دیدگاههـا، مربـوط به هابرماس اسـت. هابرماس اگرچه بـه مکتـب فرانکفـورت تعلـق دارد ولی برخـلاف غالب نویسـندگان ایـن مکتـب معتقـد بـه دیـدگاه جبری و بدبینانه از سـرمایه داری متأخر نیسـت و راه دسـتیابی بـه افق های تـازه ای از دموکراسـی و مشـارکت واقعی مـردم در نظـام سیاسـی و غلبـه بـر محدودیـت هـای سـرمایه داری را بسـته نمی بینـد (میناونـد، ۱۳۸۷). تجربـه ظهـور و افـول حکومتهـا و شهرسـازی پـس از آن پرسشـها و چالشـهای جدیدی را پیـش روی «عقل مـدرن»، اندیشـمندان، فلاسـفه و جامعه شناسـان این دوران قـرار مـی داد. از جمله تغییر وضـع نابرابر موجود میـان مـردم و حکومـت، چنانکـه هابرماس مـی گوید: *«پـس از جنـگ جهانـی مـن بـه سوسیالیسـم گرایش پیـدا کردم. به همین علت مسـأله فرآینـد دموکراتیک کـردن قـدرت سیاسـی و پشـتیبانی از فرهنـگ سیاسـی کـه لیبرال باشـد و احتـرام متقابـل را رعایت کنـد، بـدل بـه مسـأله زندگـی مـن شـد. دریافتـم که سیاسـت گذاری عقلانـی بـودن مشـارکت دموکراتیک*

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به هابرماس، یورگن (۱۳۸۶) دگرگونی ساختاری حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوایی. ترجمه: جمال محمدی. نشر افکار. تهران

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک.به: احمدی،بابک (۱۳۷۲) گستره همگانی در نگرش انتقادی هابرماس. مجله گفتگو. شماره۱

3. Yorgen Hubermas

4. Hanna Arendt

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مردم، قابل اجرا نیست. دستیابی به چنین مشارکتی باید از طریق فرآیندهای تصمیم گیری نهادی شده صورت پذیرد و این گونه فرآیندها باید جزیی جدایی ناپذیر از فضای عمومی اجتماعی باشند و در عین حال قابلیت دریافت امواج روابط سیاسی را نیز داشته باشند. ولی آرای عمومی خود باید با استفاده از گفت و گو و تبادل نظر ساخته شود تا بتواند نفوذی عقلانی بر سیاست داشته باشد.»

عمده منابع و متون مربوط به عرصه عمومی در بررسی جایگاه این موضوع در فلسفه و سیاست به «یورگن هابرماس» ، آخرین بازمانده از حلقه فیلسوفان فرانکفورت و «حنا آرنت» ، واضع «نظریه توتالیتاریسم»، ارجاع می دهند. اینان تا اندازه ای به تفکیک قلمرو خصوصی، حوزه عمومی و قلمرو اقتدار عمومی یا دولت پرداخته اند. از دیدگاه جامعه شناختی می توان جامعه را به سه عرصه تقسیم کرد: «عرصه خصوصی، عرصه عمومی و عرصه دولتی». عرصه خصوصی از آن خانواده است. عرصه عمومی دربرگیرنده گروههای شغلی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، روزنامه ها، مجلات، رادیو و تلویزیون و دیگر وسایل ارتباطی جمعی است؛ و عرصه دولتی هم دولت و ساختارهای آن است.

بنابراین طرح و تعمیم نظریه «حوزه عمومی» در ادامه تلاشهای انسان معاصر برای دست یابی به عدالت اجتماعی به عنوان یکی از مهم ترین آرمانهای جنبش های اجتماعی و همچنین حاصل «غنای تجربه های تاریخی و ثمره نظری انباشتگی معرفتها» است. «حوزه عمومی در واقع ایده یا مفهومی هنجاری است که در چارچوب کلی نظریات کلی هابرماس درباره کنش ارتباطی۹ و اخلاق گفتگو۱۰ جای دارد. به نظر [او] حوزه عمومی بخشی از حیات اجتماعی است که در آن شهروندان می توانند به تبادل نظر درباره موضوعات و مسایل مهم مربوط به خیر عمومی (مصالح عامه) بپردازند. نتیجه این امر شکل گیری افکار عمومی است» (میناوند، ۱۳۸۷).

حوزه عمومی و هابرماس

یورگن هابرماس که یکی از بزرگترین فیلسوفان سیاسی معاصر شمرده می شود در سال ۱۹۲۹ در دوسلدورف آلمان به دنیا آمد. از جوانی با نمایندگان برجسته مکتب فرانکفورت آشنا شد. او با سقوط نازیسم در آلمان از امریکا به آلمان بازگشت و به تدریس فلسفه و جامعه شناسی در دانشگاه فرانکفورت مشغول شد. از نوشته های اولیه او شناخت و علائق انسانی،بحران مشروعیت،نظریه ی کنش ارتباطی یا نظریه عمل ارتباطی است. او در این کتب به بازنگری نظریات مکتب فرانکفورت و بازسازی مارکسیسم پرداخت.همچنین دو مجموعه مقاله با عنوان به سوی جامعه عقلانی و نظریه و عمل نیز نگاشته است. کتب دیگر او دگرگونی ساختاری حوزه ی عمومی و مابین واقعیت ها و هنجارها است (لسناف ترجمه دیهیمی، ۱۳۸۹، صص ۳۸۷-۳۸۶). آنچه هابرماس را به بازنگری در مکتب فرانکفورت واداشت سنگینی نگرش هگلی بر این مکتب بوده است. سنگینی چنین نگرشی باعث شده بود که طرح یک دستگاه نظری برای دانش اجتماعی از نوع جدید به نحوی که برای تحقیقات تجربی نیز مناسبت داشته باشد با دشواری همراه باشد. علاوه بر این، پیوند نگرش هگلی (در مقوله نفی به عنوان اهرم تکامل) با نقد مارکسیستی (نقد نظام سرمایه داری) در مکتب فرانکفورت این جریان را به نفی تمامی وجوه جامعه سرمایه داری و حتی نهضت روشنگری کشانده بود. و این با روح مارکسیسم که تاریخ را تکاملی می داند همخوانی نداشت. او در رفع این نقیصه صورت بندی تازه ای از نیروی محوری حرکت تاریخ با عنوان عقلانی شدن ارائه داد. عقلانی شدن در نظر او حاوی دو بعد شامل عقلانیت ابزاری است که جنبه منفی دارد زیرا به سلطه تکنولوژی و بوروکراسی بر جامعه می انجامد و دیگر عقلانیت ارتباطی است که جنبه مثبت عقلانی شدن است زیرا به پیشرفت مناسبات تعاملی از جمله رشد نهادهای گفت و گو منجر می- شود. نظریه هابرماس همچنان یک نظریه اجتماعی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

انتقـادی اسـت زیـرا بـه تحلیل و تفسـیر و نقـد دنیای اجتماعـی کنونـی یعنی سـرمایه-داری متاخر اسـت. او بـا نظریه عقلانی شـدن همچنین تحلیل مارکسیسـتی را بـا جامعـه سـرمایه داری در مرحلـه پیشـرفته آن به نحـو تـازه ای تطبیق مـی دهد (پـولادی، ۱۳۸۸، صص ۵۱-۵۰). [حـوزه] عمومـی قبـل از هـر چیـز زندگـی اجتماعی ماسـت کـه در آن به عنوان شـهروندان آزاد و برابر به رسـمیت شـناخته می شـود و جماعت سیاسی شـکل بگیرد (Habermas, ۱۹۹۶)؛ پس از به رسـمیت شـناخته شـدن، حضور، گفتگـو و تعامل معنـا پیدا می کنـد. بنابرایـن «اسـاس حـوزه عمومی گفتگـو و تعامل اسـت» (هابرمـاس، ۱۳۸۴، ص ۵۷). بـه همیـن دلیـل اسـت که هابرماس معتقد اسـت: دموکراسـی اجتماعی با توسـعه حـوزه عمومی محقـق می شـود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۴، ص ۳۱و ۳۲). بـا رشـد حـوزه عمومـی، حضـور آزادانـه و مشـارکت شـهروندان در عرصـه هـای حیات مدنـی میسـر و هـدف دموکراسـی متحقـق می شـود. «هـدف دموکراسـی در اصـل دسترسـی مـردم بـه قـدرت سیاسـی و کنترلـش بـه دسـت آنـان اسـت و در ایـن عرصـه دسترسـی بیشـتر اطلاعـات [و تبـادل آن]، دسـتمایه تحقـق دموکراسـی اصیـل اسـت زیـرا ایـن امـر شـهروند معمولـی را قـادر می سـازد تـا بـه مشـارکت آگاهانـه در سیاسـت بپـردازد.» وی در ایـن راه از «دیالکتیـک هـگل» و نظـرات «مونتسـکیو» و «ژان ژاک روسـو» نیـز الهـام می گیـرد[1]. هابرماس در شـرح حـوزه یـا سـیطره عمومـی می گوید:

«منظـور مـا از سـیطره عمومـی در وهلـه اول قلمروی از زندگـی اجتماعـی ماسـت که در آن چیزی شـبیه به افـکار عمومـی می تواند شـکل گیرد. دسترسـی به این قلمـرو برای تمامی شـهروندان تضمین شـده اسـت. در هـر گفتگویـی که در آن افـراد خصوصی گـرد هم آیند تا پیکره ای عمومی را شـکل دهند، بخشـی از سـیطره عمومـی شـکل می گیـرد.[2] در چنیـن شـرایطی رفتار افـراد نه شـبیه رفتـار تجار یا افـراد حرفه ای اسـت که در مـورد امـور شـخصی بـه تبـادل نظـر مـی پردازند و نـه شـبیه رفتـار اعضـای موسسـه ای قاعده مند اسـت کـه تابع محدودیتهـای حقوقـی بورکراسـی دولتی اند. شـهروندان هنگامـی بـه مثابـه پیکره ای عمومـی رفتار مـی کننـد که بـه شـیوه ای بی قیـد و شـرط و آزاد به تبـادل نظر یعنی با تضمیـن آزادی گردهم آیی و مراوده و آزادی بیـان و انتشـار عقایدشـان در بـاره علایـق عام بپردازنـد. در پیکـره عمومـی وسـیع این نـوع از ارتباط مسـتلزم ابزار خاصی برای انتقال اطلاعات وتاثیرگذاری برگیرنـدگان ایـن اطلاعـات اسـت. امـروزه روزنامه ها و مجـلات و رادیـو و تلویزیـون رسـانه هـای سـیطره عمومـی هسـتند. هنگامی از سـیطره عمومی سیاسـی سـخن می گوییـم و برای مثال آن را در مقابل سـیطره عمومـی ادبـی قـرار می دهیـم، کـه بحثهـای عمومی، مربـوط به موضوعاتی دربـاره فعالیت های دولت باشـد. هرچنـد اقتـدار دولت اصطلاحاً مجری سـیطره عمومی سیاسـی اسـت ولـی بخشـی از آن نیسـت[3]. یقینـاً بـه طـور معمـول اقتـدار دولـت، اقتدارعمومـی تلقـی مـی شـود اما وظیفه مراقبـت از رفاه تمامی شـهروندان بدواً از همین جنبه سـیطره عمومی نشـات مـی گیرد. فقط زمانـی کـه اعمـال کنتـرل سیاسـی بـه نحـوی کارآمد تابع این خواسـت دموکراتیک باشـد کـه اطلاعات باید در دسـترس عموم قرارگیرد، سـیطره عمومی سیاسـی از طریـق ابـزار هیاتهـای قانونگذار تاثیری نهادی شـده بـر حکومـت مـی گـذارد. اصطـلاح «افکار عمومـی» به وظایـف انتقـاد و کنترلـی اشـاره مـی کنـد کـه پیکـره عمومـی شـهروندان بـه طـور غیـر رسـمی – و بـه همان سـان به طـور رسـمی در انتخابـات دوره ای- در

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به نوذری، حسینعلی (۱۳۸۶) بازخوانی هابرماس. نشرچشمه. چاپ دوم. تهران

۲. مفهوم سیطره عمومی از نظرهابرماس را نباید با مفهوم «عموم» بعنی افرادی که گردهم می آیند یکی دانست مفهوم مورد نظر او متوجه نهاد است که البته از طریق مشارکت مردم شکلی انضمامی به خود می گیرد. به هر رو نمی توان آن را صرفاً انبوهی از مردم دانست

۳. دولت و سیطره عمومی برهم منطبق نیستند بلکه با یکدیگر به عنوان خصم روبه رو می شوند. هابرماس سیطره ای را عمومی متصور می شود که در عهد باستان خصوصی تلقی می شد یعنی سیطره ساختن افکار عمومی غیر دولتی.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

رویارویی با ساختار حاکم که در قالب دولت سازمان یافته است، بدان عمل می کند. مقرراتی که طالب آنند که برخی از امور در ملا عام صورت گیرد، برای مثال آنهایی که به برگزاری علنی دادگاهها مربوط هستند به این کارکرد افکار عمومی مربوط می شوند. سیطره عمومی به مثابه سیطره ای است که میانجی جامعه و دولت است و در آن عموم خود را چونان حاملان افکار عمومی سازمان می دهند. تصادفی نبوده است که این برداشتها از سیطره عمومی و افکار عمومی برای نخستین بار فقط در قرن هیجدهم ظهور کردند. این برداشتها معنای خاص خود را از وضعیت تاریخی انضمامی کسب می کنند. در آن زمان بود که افکار و افکار عمومی از یکدیگر تمایز یافتند. هرچند به نظرمی‌رسد»[1] *(هابرماس، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵-۲۶۶).*

[حوزه یا] عرصه عمومی به مجموعه فضاهای عمومی، قوانین و مقررات مردمی، تشکلهای غیر رسمی [غیر دولتی] همگانی اطلاق می شود که تلاش و کوشش برای شهروندان برای تعمیم و تثبیت حقوق شهروندی، کنترل و محدود کردن دخالتهای «عرصه حکومتی» در اداره و مدیریت شهرها، همچنین تلاش برای عمومی کردن برخی از فعالیتها و وظایف تحمیل شده به «عرصه خصوصی» را سازمان می دهد (مسعودی،۱۳۸۰). هابرماس بر [حوزه یا] عرصه عمومی نهادینه شده و نه مادی تمرکز داشته و یک عدم تعادل را با دیگری جابجا می کرد[2]؛ درحالیکه «آرنت»۱۳ متوجه جهان مشترک مادی و نه نهادها بود. برای هابرماس، نهاد ضروری [حوزه] عمومی، روزنامه نگاری بود. علاقه او این بود که بفهمد چگونه افکار عمومی در جامعه مدرن توسط رسانه های عمومی شکل می گیرد و چگونه این فرآیند از حالت رو در رو و مناظره عقلانی و منتقدانه (که ویژگی عرصه عمومی در شکل گیری اولیه اش در قرن هجدهم بود) دور شده است (habermas,۱۹۸۹). او بر این اساس به آرایه نظریه عمل ارتباطی می رسد که در آن نوعی گفتگو و ارتباط بین افراد را بر اساس مفهوم فراگیر عقلانیت پیشنهاد می کند؛ برای هابرماس عرصه عمومی در توسعه جامعه مدنی که مبدأ آن در اروپای قرون وسطی متأخر است، ریشه دارد (مدنی پور، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱). جامعه مدنی اگرچه مفهومی سیاسی-فلسفی است اما همواره عاملی مؤثر بر ویژگیهای کالبدی و فضایی شهرها بوده است. جامعه مدنی مفهومی است که بنابر مقتضیات زمانی و مکانی تعابیر مختلفی از آن شده است. همچنین جامعه مدنی از منظر مدرنیسم و پست مدرنیسم متفاوت است. در عصری که «قطعیت»، «جزئیت» و «باید و نباید»های مدرنیستی جای خود را به «نسبیت»، «انعطاف» و «می تواند»ها داده است و جامعه مدنی مبتنی بر کثرت گرایی، گفتمان، مشارکت، فرد باوری و قانونمندی دگربار با مفهومی کاملاً نو رخساره می نماید (حبیبی، ۱۳۷۹). این امر به معنی تلاش در جهت تغییر در ساختار درونی سازمانها و گروهها (اعم از گروههای نفوذ، و احزاب) به نحوی است که سیاستهای آنها بر اساس بحث محلی و توافق جمعی و آزادانه (بر اساس ملاکهای عام مورد توافق

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به هابرماس، یورگن (۱۳۸۱) سیطره عمومی. ترجمه: هاله لاجوردی. فصلنامه ارغنون. شماره ۲۰. صص۲۷۲-۲۵۶

۲.زندگی و حیات مدنی در کالبد و ظرف شهر و فضاهای عمومی آن جریان می یابد؛ بدین سبب حیات مدنی به عنوان دستاورد، رشد اندیشه و درک سیاسی در برهه‌ای خاص از تحول و تطور جامعه، در فضاهای عمومی شهر تبلوری کالبدی می یابد، حیات مدنی بر مبنای [حوزه یا] عرصه عمومی قرار دارد و بنیادی ترین مفهوم جامعه مدنی، عرصه های حایل میان فرد و حکومت است. اصل اساسی حوزه عمومی آن است که افراد بدون اینکه تابع اجبار باشند، آزادانه به طرح دیدگاههای خود می پردازد و افکار و عقاید خصوصی و درونی خود را علنی می کنند. وقتی موضوع این بحثها، سیاستها و عملکردهای دولت با قوانین و قواعد کلی ناظر بر جامعه باشد، حوزه عمومی سیاسی شکل می گیرد. به اعتقاد هابرماس اگرچه حوزه عمومی در عصر حاضر تضعیف گشته و کارکردهای نقادانه آن دچار استحاله شده است اما ایده اساسی آن، یعنی تجمع آزادانه و فارغ از اجبار افراد خصوصی برای بحث درباره سیاستها و امور مورد علاقه عموم و کمک به شکل گیری افکار عمومی و به عبارتی «عقلانی کردن اقتدار» از طریق مشارکت در بحث علنی و عمومی، هنوز زنده است و می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جمع) تدوین شود. همچنین فرآیندهای تصمیم گیری در دستگاههای اداری (بوروکراسی دولتی) باید تحت نظارت عمومی قرارگیرد و محدود شود. حوزه عمومی ماهیتی ایستا و مرزهایی مشخص ندارد و درهر مکالمه ای که اشخاص خصوصی گردهم آیند تا جمعی تشکیل شود که به مسئله ای علاقه مند است بخشی از حوزه عمومی شکل می گیرد. آرنت در مقدمه وارد شدن به بحث حوزه عمومی از عمل انسانی صحبت به میان می آورد و نظریه وی در باب حوزه عمومی بیشتر به سیاست پیوند می خورد.

حوزه عمومی و حنا آرنت

آرنت که با کتاب «ریشه های توتالیتاریسم» در ۱۹۵۱ به شهرت رسید، اعتقاد دارد که عمل، عالی ترین نوع فعالیت انسان است و اقدام، مبادرت، تهور، انقلاب، حضور در عرصه عمومی ابتکار، و تجربه عمل آزاد را شامل می شود. عمل وجوهی تجربی از زندگی آدمی را در برمی گیرد که با آزادی در ارتباط است. در واقع همین مفهوم عمل اساس فلسفه سیاسی آرنت به شمار می رود. در نگاه پدیدارشناسانه آرنت هر انسانی مبین آغازی تازه در جهان است و می‌تواند طرحی نو درافکند و کاری پیش بینی ناپذیر کند. به نظر آرنت هرکس موجودی جدید و بی نظیر و پیش بینی ناپذیر است. در آن جا حوزه عمومی وحوزه خصوصی از یکدیگر متمایز بود. خانه درحکم حوزه خصوصی عرصه ضرورت وتلاش برای معاش بود و فقط سروران و برده داران از این ضرورت معاف بودند و در حوزه عمومی یا آگورا با همقطاران خود در زندگی سیاسی شرکت می کردند[1]. برخلاف خانوار، عرصه عمومی حوزه آزادی و عمل بود. البته باظهور استبداد و خودکامگی عرصه عمومی از میان رفت و افراد به عرصه خانواده محدود می شدند. حوزه عمومی عرصه عمل، آزادی، گفتار، افتخار، شجاعت، سخن آوری، و حتی جنگ آوری بود. آرنت پریکلس و آشیل در یونان و رهبران انقلاب آمریکا را قهرمانان عرصه عمل می خواند. به نظر آرنت امروزه هم امکان عمل آزاد وجود دارد، اما لازمه آن برقراری حوزه ای عمومی است که در جامعه مدرن رو به زوال بوده است. به این تعبیر، در دنیای مدرن سیاست رو به زوال است. علت پیدایی سیاست از دیرباز، از زمان یونانیان، تامین حوزه‌ای عمومی برای عمل بوده است.

بدین سان فهم آرنت از سیاست و کار ویژه های آن با دریافت مدرن رایج در علوم اجتماعی تفاوتی عمیق دارد. در دیدگاههای مدرن کار ویژه های سیاست عبارت است: تامین منافع و رفاه شهروندان، حل منازعات و ایجاد سازش و اجماع اجتماعی؛ تامین نظم و امنیت، تمهید شرایط برای رشد اجتماعی افراد، آموزش اخلاقی و مدنی. در همه این دیدگاه ها افراد همچون کارگزاران سیاسی بوده و پذیرای نقش های ساختاری پنداشته می شوند. اقتصادی سازی زندگی سیاسی به تعبیر قدیم یونانی موجب خصوصی سازی آن شده است در نتیجه کل جماعات مدرن به اجتماعات کارگران و کارمندان بدل شده اند. در مقابل آرنت بر انسان به منزله فاعل و کارگزار عمل آزاد تاکید می کند. به نظر او مفعول و کارپذیر شدن انسان محصول ظهور مفهوم جامعه در قرون

۱.عرصه عمل آزاد، گستره ای عمومی و متکثر است که انسانها خود آن را برقرار ساخته اند. با این حال هرکس با نگاه خاص خویش به این عرصه می نگرد. از مجموعه اعمال پیش بینی ناپذیر افراد شبکه‌ای پیچیده از روابط محتمل پدید می آید که محصول عمل است و انسان ها خودشان رابه منزله افرادی بی همتا آشکار می سازند. عمل فعالیتی آزاد است. عمل تنها فعالیتی است که مستقیماً میان انسانها جاری است بدون آن که اشیا یا مواد در آن دخیل باشند، عامل نمی تواند پیامدهای عمل خویش را تعیین و تنظیم کند؛ بنابراین نتیجه عمل را نمی‌توان از نیت او حدس زد. همین نظم ناپذیری و پیش بینی ناپذیری عمل آزاد انسان سرشت تاریخ و سیاست را رقم می زند. حتی نوری که زندگی خصوصی و درونی ما را روشن می سازد بالمآل از نور روشن تر حوزه عمومی ساطع می شود. طبعاً تنهاانسان تاریخ و سیاست دارد. بنابراین عمل خصلتی جمعی دارد و نیازمند عرصه ای عمومی است. دولت- شهر یونانی از مظاهر اصلی عرصه عمل عمومی و آزاد بود. آزادی به منزله پدیدار سیاسی همزمان با ظهور دولت- شهرهای یونانی پدید آمد؛ واز زبان هرودوت به وضعی تعبیر شد که شهروندان در آن بتوانند بی آنکه به کسی فرمان برانند و فرقی میان فرمانروایان و فرمانبرداران وجود داشته باشد باهم زندگی کنند؛ بنابراین سیاست در دولت- شهر یونانی وضع شد زیرا در آن جا فضایی عمومی وجود داشت که عرصه عمل آزاد و عمومی، یعنی عمل سیاسی، شهروندان بود.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

اخیـر بـوده اسـت کـه بـه معنـای عرصـه ای خصوصی و جـدا از عرصـه عمومـی سیاسـی اسـت و در نتیجـه موضـوع عمل سیاسـی اسـت. با ظهـور مفهـوم جامعه، تمایـز قدیـم یونانـی میـان عرصـه خصوصـی و عرصـه عمومـی از میـان رفـت، در تمایـز قدیـم، خانـواده های خصوصـی بـه سـبب عرصـه عمومـی وجود داشـتند نه بالعکـس، چنـان کـه در اعصـار اخیـر بـا ظهـور مفهوم جامعـه پیـش آمده اسـت. در فلسـفه مسـیحی مفهوم ارسـطویی انسـان، یعنـی حیوانی سیاسـی و مربوطه به عرصـه عمـل آزاد و عمومـی، طبعـاً بـه گونـه موجودی اجتماعـی ترجمـان یافت. همچنین سیاسـت به مفهوم یونانـی آن یعنـی فعالیتـی ازاد که به فراسـوی طبیعت و ضـرورت هـای آن مـی رود به فعالیتی تعبیر شـد که هـدف آن تامیـن نیازها و ضرورت های طبیعی زیسـت آدمی اسـت[1]. پیشـتر جامعه و اقتصاد (تدبیر منزل) در خدمـت سیاسـت بود، امـا اکنـون سیاسـت در خدمت جامعـه و اقتصـاد قـرار می‌گیـرد. چنیـن اسـت بنیـاد کل نظریـه پـردازی سیاسـی در ادوار مـدرن (بشـیریه، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴-۹۷). در نـگاه وی حـوزه عمومـی دو بعد دارد:

۱- «**دنیـای مشـترک**»: دنیـای مشـترک در تمایز با طبیعـت و محیـط طبیعـی، دنیای مصنوع انسانهاسـت کـه رفت و آمد نسـلها را دوام مـی آورد، بناها وفضاهای سـاخته شـده و نیـز نهادهایـی اسـت کـه انسـانها را از خـود بـه یـادگار مـی گذارنـد و تاریـخ آن را بـاز مـی گویـد. چیـزی اسـت کـه در یادهـا می مانـد و همچون خاطـرات فـردی و احساسـات درونـی ناگفتـه، با مرگ فـرد از میان مـی رود.

۲- «**فضـای ظهـور**»: همـه احساسـات و هیجانـات ورویاهـای درونی انسـان که دربرابر دیگـران ظهور نمی یابـد ماهیتـی گذرا دارد و «واقعیت» نمـی یابد. تنها در حضـور دیگران و سـخن گفتـن و عمل کـردن همراه با آن اسـت کـه هویت انسـانی واقعیت مـی یابد.

آرنـت فقـط آسـیب شـناس نیسـت، بلکـه اندیشـمند سیاسـی اسـت کـه به درمـان گری مـی پـردازد. گرچه بـه اعتقـاد برخی حـوزه عمومی آرنت در شـرایط مدرن حتـی قابـل تصور نیسـت اما مـی تـوان از ادراک حوزه عمومـی آرنـت بـه عنـوان نقادی شایسـته بـرای دوران مـدرن اسـتفاده کرد وحتـی به نظر عـده ای واحدهای دموکراتیـک هانـا آرنـت در بیابانهـای سـوزان مدرنیته مـی توانـد در جامعـه مدنـی یافـت شـود، بـا اینکـه حـوزه عمومـی آرنـت مـی توانـد در نهایت به شـناخت ادراک هـای قرن بیسـتم منجر شـود.[1] در حوزه عمومی افراد با ترغیب و سـخنوری سـروکار دارنـد. وقتی آرنت حـوزه عمومـی را جایـی تعریـف می کند کـه همه چیز دیـده وشـنیده می شـود، در واقع می خواهد سیاسـت را از پشـت پـرده بیـرون آورد. ایـن نظـر آرنـت باعـث مـی شـود تا همـه مـردم از راه هـای پنهان سیاسـت با خبـر شـوند و هیـچ کـس نتوانـد به خشـونت متوسـل گردد. آرنت خشـونت را لال و گنگ می داند، خشـونت بـدون اسـتدلال صـورت مـی گیـرد. وقتی آرنـت عمل سیاسـی را بـه عنوان سـخنوری تعریف مـی کند، عملا مـی خواهـد همه چیز از راه اسـتدلال وبیان حل شـود. درصحنـه نمایـش یعنی همان حـوزه عمومی هیچ چیز پنهـان نیسـت و بنابراین هیـچ رازی وجودنـدارد. حوزه عمومـی، محـل نمودهاسـت و آنچـه نمـی توانـد دیده یـا شـنیده شـود، خـود بـه خـود بـه «تاریکـی» حوزه خصوصـی تبعیـد می شـود. امـا حـوزه عمومـی دارای صفـت دیگـری نیـز هسـت. حـوزه عمومـی درجایـی شـکل مـی گیرد کـه اعتقاد بـه نامیرایی زمینـی وجود داشـته باشـد. بـه نظـر آرنـت در دوران یونـان باسـتان اعتقـاد بـه جاودانگـی زمینی بـا طبیعت وجود داشـت.

فضای عمومی و دیوید هاروی

اندیشـه انتقـادی هاروی به طور خـاص ابتداً تحت تأثیر

۱.در این قلمرو، عمل و گفتار اجرای لاینفک زندگی اجتماعی سیاسی بود و در آن به تدریج «گفتار» به عنوان گفتار اجرایی لاینفک زندگی اجتماعی سیاسی بود و درآن به تدریج «گفتار» به عنوان وسیله ای برای ترغیب مورد تاکید قرار گرفت. به گفته آرنت سیاسی بودن زندگی در دولت- شهر، بدین معنا بود که تصمیم گیری درباره همه چیز از طریق کلام و ترغیب انجام می گرفت و نه از طریق اعمال زور و خشونت، یعنی فرمان دادن به جای ترغیب کردن، اشکال ماقبل سیاسی برخورد با مردم است که مشخصه زندگی خارج از دولت- شهر یعنی زندگی خانوادگی است که درآن رییس خانوار با قدرت بلامنازع و استبدادی حکم می راند، یا زندگی در امپراطورهای آسیا که استبداد آن به کرات یا سازمان خانوار مقایسه می شد.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

تفکـرات مارکـس و به ویژه کتاب «سـرمایه» می باشـد کـه در پـروژه اصلـی وی بـا نـام نظریـه «ماتریالیسـم تاریخـی- جغرافیایـی» تبلـور یافتـه اسـت. ایـن نظریه کلان در واقـع تکمیل کننـده و بـه روزرسـانی منطـق «نظریـه ماتریالیسـم تاریخـی» مارکـس و در جهـت «فضامندسـازی اندیشـه مارکسیسـتی» انجـام یافتـه اسـت؛ به طوری کـه می تـوان گفـت مجموعـه آثـار وی در واقـع درک فضامندشـده ای از نظریـه انتقـادیِ مارکـس بـرای وضعیت موجود در سـرمایه داریِ متأخر می باشـد که بـه قول نیـل اسـمیت (۱۹۸۴، ص ۱۲۵) «سیسـتماتیک تریـن تلاش بـرای ارتبـاط دادن نظریه انباشـت بـه جغرافیـای خـاص نظـام سـرمایه داری» اسـت. از نظـر هـاروی، اندیشـه مارکـس در نهایـت زمـان را بـر فضـا اولویـت می دهـد و ایـن اولویـت و لاجـرم محدودیـت، امـروز لازم اسـت بـه نفـع فضـا صـورت بگیـرد. چنیـن تلاشـی، کـه به طور کلـی از آن بـا عنـوان «چرخـش فضایـی» یـاد می کننـد، امـروزه توسـط جغرافیدانـان بـزرگ دیگـری از جملـه: «ادوارد سـوجا»، «دِرِک گریگـوری»، «دوریـن مسـی»، «آلـن اسـکات»، «پـل ناکـس»، «جـان پیکلـس»، «پیتـر تایلـور»، «آلیسـون بلانـت»، «پـل کلاک»، «ریچـارد پیت»، «رونالد جانسـتون»، «رای هدسـون»، «میشـل پاسـیون»، «اش امیـن»، «نـول کاسـتری»، «نیـگل تریفت»، «آلن پِرد»، «نیل اسـمیت»، «آلن ویلسـون»، «دیویـد لـی»، «دیویـد پیـر»، «مایـکل وودز»، «دیوید سـیبلی»، «ویلیـام میچـل»، مـدان میچـل»، «انـدی مریفیلـد»، «کوین کاکس»، «اسـتورت ایتکین»، «جان رنای شـورت»، «برنـی وارف»؛ »گیـل والنتاین»، «پیتر جکسـون» و «تیم کرسـوِل» و... دنبال می شود. اگرچه اندیشـه انتقـادی نسـبت به شـهر (رویکرد پسـامدرن و مارکسیسـم) هـر کـدام بـه نوعـی (اولـی بـا برچسـت نسـبی گرایـی و دومـی بـا برچسـب مادی گرایـی) گاهـاً در اذهـان اصحـاب ایدئولوژی به سـوء تعبیرهایی آلـوده انـد؛ امـا رویکـرد بـه نظریـه انتقـادی و شـهر به طـور عـام و نظریـه هـاروی بـه طور خـاص فراتـر از هر «...ایسـم» یـا «...گرایی» که ممکن اسـت بدان نسـبت داده شـود قـرار داشـته و بـه هـاروی قبـل از هـر چیـز بـه عنـوان یـک جغرافیـدانِ «مدرنیتـه- پسـامدرنیته شـناس» مـی نگـرد: جغرافیدانـی کـه زوایـای پنهـان رویکردهـا و مناسـبات نظـام سـرمایه داری را در قالـب فراینـدهـای شـهری شـدنِ دنیـای مـدرن تبیین می نمایـد. از نظـر هـاروی تاریـخ تحـولِ انسـان جـز تاریـخ تبدیـل محیط طبیعی به محیط انسـان سـاخت نبـوده اسـت. ایـن محیـط مصنوع که انسـان بـا آن در دیالکتیـک قـرار دارد بـه طـور عمـده، «طبیعـت دوم» یـا «شـهر» نـام دارد. از ایـن رو هر نوع تلاشـی(فکری- عملـی)، ناگزیـر از «کنش دیالکتیکی» بـا- و- بر بنیان فضا و به طور کلی شـهری شـدنِ «هسـتی شناسـی»، «معرفـت شناسـی» و «روش شناسـی» در بسـتر جغرافیـای تاریخیِ شـهر اسـت. وی چنیـن درکی را به زبـان قابـل فهـم، تحت عنـوان «دیالکتیـک فرایندهای اجتماعـی- فرم هـای فضایـی» مطـرح می کنـد[1].

برهمکنـش سـاختاری حوزه عمومـی بر فضای عمو می

حـوزه عمومـی، حـوزه ای واقـع درمیـان جامعـه مدنی و دولـت اسـت و فضـای طـرح آزاد مسـائل عمومـی و اسـتدلال و تحقیـق دربـاره آنهـا و نهایتـا تکویـن اراده عمومـی را تشـکیل مـی دهـد. موسسـات خصوصـی جامعـه مثـل سـازمانها و اصنـاف را در صورتی که صرفا متوجـه مسـایل خصوصـی و صنفی باشـند نبایـد جزء حـوزه عمومـی بـه شـمارآورد؛ امـا بـه طور کلـی حوزه یـا حـوزه هـای عمومـی درجایـی تشـکیل مـی شـود کـه درآن تعقـل و گفتگـو در مسـایل عمومـی صـورت مـی گیـرد. حـوزه عمومـی در مقابـل عرصـه آمریـت، عرصـه فکـر، گفتگـو، اسـتدلال و زبـان اسـت. شـرایط مکالمـه بـاز و آزاد در حوزه عمومـی، متضمن این اصل اسـت کـه هیـچ فـرد یـا گروهـی نمـی توانـد در خارج از حـوزه عمومـی یعنـی در عرصـه قـدرت بـه صـورت

۱.جهت اطلاعات بیشتر در زمینه افکار آرنت ر.ک. به : فصلنامه بخارا، ویژه نامه هانا آرنت. شماره ۸۵ . زمستان ۱۳۸۵

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

قانع کننده ای مدعی شناخت بهتر خیر و صلاح جامعه باشد. حوزه عمومی آنچه را که ماهیتا عمومی است از عرصه های بسته و خصوصی و منفعت رهایی می بخشد. پرسشهایی از این قبیل که آزادی، عدالت، برابری، عقلانیت و جز آن چیست تنها در حوزه عمومی هر جامعه خاص ممکن است پاسخ داده شده و مورد پذیرش و باور قرار گیرد. وقتی سرچشمه تعریف چنین مفاهیمی در عرصه قدرت و یا در عرصه منفعت باشد، پاسخهای داده شده با روح جامعه پیوند پیدا نمی کند.

هابرماس حوزه عمومی را به عنوان حوزه پیدایش «اخلاق عقلی» توصیف کرده است[۲]. «فضاهای شهری نتیجه شرایط جامعه ای است که در آن به وجود آمده، از وضعیت و شرایط جامعه تأثیر می پذیرد و به واسطه انعطاف پذیری، خود را با شرایط تطبیق می دهد و یا خود را بر آن تحمیل می نماید و می تواند نقشی تازه یابد و تغییر کند و یا از بین رفته و فضای دیگر جایگزین آن شود» (حبیبی، ۱۳۷۵). در حقیقت، فضای شهری همراه با تاریخ یک ملت در دورانهای مختلف به وجود می آید، شکل می گیرد و دگرگون می شود. این عصر که فعالیت های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی- سیاسی همواره در آن جریان داشته، همیشه با قلب تاریخ شهر تپیده و سرگذشت شهر را رقم زده است (توسلی، ۱۳۷۱). از نظر فلسفی، هانا آرنت حوزه عمومی را متضمن اعتماد به «نمود» می داند. وی به پیروی از نیچه بویژه در تبارشناسی اخلاق، تمایز افلاطونی بین نمود و بود را طرد می کند. به نظر آرنت، نمود، عین واقعیت است و فراسوی نمود هیچ چیز نمی توان یافت. به نظر وی آنچه توسط دیگرا ن و خودمان دیده یا شنیده می شود، واقعیت است. بدین سان، حوزه عمومی جایی است که عمل توسط دیگران دیده و شنیده می شود و چون دیدن و شنیدن رابطه ای بین انسانهاست، بنابراین، حوزه عمومی مستلزم حضور دایمی دیگران است. به اعتقاد آرنت، تمایز میان امر عمومی و امر خصوصی به بهترین وجه، نخست دولت- شهریونانی پدید آمده است و پیدایش دولت- شهر به این معناست که انسان درکنار زندگی، در جامعه سیاسی است و این همان ملاکی است که انسان در تعریف انسان (مدنی بالطبع) در تمایز با سایر موجودات به کار می برد. شهروندان آتنی برای تامین نیازها وضرورتهای زندگی وارد قلمرو عمومی نمی شدند، بلکه پس از تامین این نیازها و ضرورت ها در خانواده ها (حوزه خصوصی) برای بحث درباره بهترین حکومت وعمل به فضایل به آن راه می یافتند.

فضاهای عمومی شهری

بسیاری از نظریه پردازان شهرسازی معتقدند که فضاهای عمومی شهری بعنوان یکی از اجزای اصلی، نقش با اهمیتی در شهر سالم دارند. این عقیده فراتر از نقش کارکردی فضاهای عمومی است که معطوف به زمانی است که این فضاها، سرمایه اجتماعی را در زمانی که تعاملات اجتماعی زیادی را در این مکان ها به وقوع می پیوندد، افزایش می دهند. در مفاهیم نظری مرتبط، دامنه وسیعی از کارکردهای فضاهای عمومی نظیر نقش توسعه یکپارچگی اجتماعی در قالب فرصت سازی برای رویارویی افراد جامعه، تقویت کارکردهای سیاسی جامعه به واسطه ایجاد و تقویت انجمن های آزاد در یک دموکراسی اجتماعی، عرصه ای جهت بروز نمایشات و جشن های فرهنگی،

۱.برای اطلاعات بیشتر ر.ک. حاتمی نژاد، حسین و محمود شورچه (۱۳۹۲) شهر و نظریه انتقادی با تاکید بر آرا دیوید هاروی، انتشارات پرهام نقش.

وضعیت کلامی ایده آل، تنها در حوزه عمومی می تواند پیدا شود. به عبارت دیگر هابرماس گسترش یافته ترین وکاملترین حوزه عمومی را وضعیت کلامی ایده آل خوانده است. وی انحطاط حوزه عمومی در سرمایه داری متاخر را بررسی کرده و نشان داده است که حوزه عمومی از حوزه نقد و تفکر به حوزه مصرف فرآورده های فکری تبدیل شده است. به نظر وی تحول انقلابی در جوامع صنعتی سرمایه داری معاصر نیازمند تحول در عرصه عمومی است. حوزه عمومی فراهم کننده شکل گیری و تحقق جامعه مدنی بوده و فضای عمومی (شهری) تجلی کالبدی حوزه عمومی است. اگرچه از مجموعه نهادها، مؤسسات، انجمن ها، اصناف و تشکلهای مردمی، رسانه ها و مطبوعات به حوزه عمومی تعبیر می شود اما جایگاه فعالیت، ظرف زندگی و عمل جمعی، تعامل و گفتگوی آنها کالبد (فضای) شهر و فضای عمومی است.

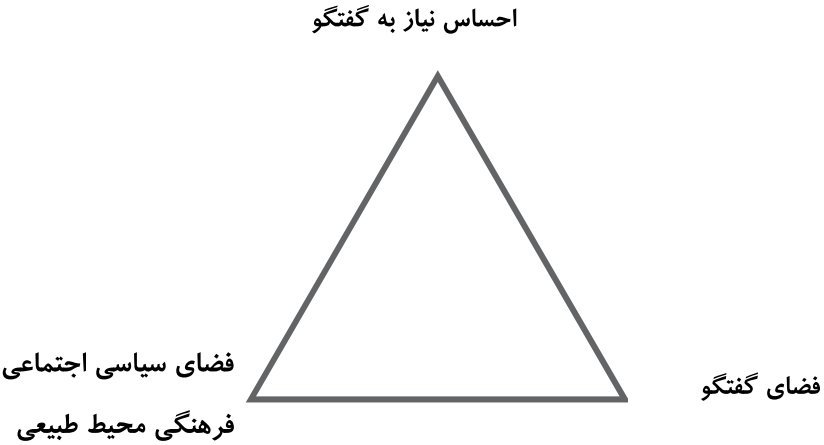
[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

واسطه ای کـه هویت هـای خصوصی و گروهـی در آن توسـعه می یابنـد و عرصـه ای جهت دسترسـی عمومی و تمایـزی از فضاهـای خصوصی، مـورد مباحثه و جدل قـرا گرفته اسـت. اهمیت فضاهای عمومـی در مطالعات سیاسـت هـای شـهروندی نیـز تأکیـد شـده اسـت، تـا جایـی کـه آن را در جهـت کلـی شـدن سیاسـت های شـهری لازم و ضـروری مـی داننـد. لفـور معتقد اسـت کـه هـر جامعـه ای در تاریـخ خـود فضـای اجتماعـی مشـخصی را ایجـاد کـرده کـه در ایـن فضاهـا بـه کلیه نیازهـای متنـوع جامعـه- از تولیـدات اقتصـادی تـا محصـولات اجتماعـی- پاسـخ داده مـی شـده اسـت (Arefi،۲۰۰۳: ۳۳۱-۳۳۲).

پیشینه فضای عمومی شهری

بـا مرور معانـی «عمومی» باید گفت «فضـای عمومی» محلی گشـوده به روی همه، همگانی و مشـترک اسـت کـه مـی توانـد دارای مقیـاس محلـه ای، منطقـه ای یا شـهری باشـد. از ویژگیهای عملکـردی و رفتاری فضای عمومـی حضـور آزادانـه افـراد در آن بـرای گـردش و تفریح، برگزاری مراسـم اعتراضی و مذهبی، نمایشـهای محلی، موسـیقی زنده، برپایی یادمـان و تجدید خاطره، تعامـل، هـم اندیشـی و گفتگو اسـت. آگورا و فـوروم در یونـان و روم باسـتان معـرف این فضاها هسـتند: فضای تجلـی اندیشـه هـا و رفتارهـا و رابطـه هـای آزاد میـان شـهروندان یونـان در نقـاط مختلف شـهرهایی که زاده فرهنگ یونانیان در سـده ۴ تا ۶ پیش از میلاد سـاخته مـی شـود. بازمانـده هایـی کالبـدی از آگـورا را در ایـن شـهرها هنـوز مـی تـوان یافـت و بـه تنوعـی شـکلی و ترکیـب آنهـا پـی بـرد (فلامکـی، ۱۳۷۱، ص ۶۰). در واقـع آگـورا ظرفی فراگیـر برای زندگی اجتماعی شـهر تلقـی مـی شـده اسـت. آگـورا بـه عنـوان قلب شـهر و فعالیتهـای مدنـی آن کانونـی بـرای یکپارچـه کـردن زندگـی شـهری بـود (مدنـی پـور، ۱۳۸۹، ص ۲۲۳). همچنیـن فعالیتهـای اصلـی کـه در فـوروم هـا صورت مـی گرفتنـد عبـارت بودنـد از: برگـزاری امـور اداری شـهروندان، انجـام امور تجـاری و انجام امور سیاسـی و گاه بخشـی از امـور مذهبی (فلامکـی، ۱۳۷۱، ص ۶۲)؛ بنابرایـن آگـورا و فـوروم محـدوده فضایـی خاصی برای گردهمایـی آزاد شـهروندان بودند. در ایران گذشـته در اجتمـاع منسـجم محلـی، مرکـز محلـه محـل تبـادل اطلاعـات و [مـکان] تعامـل و دیـدار اعضـای محلـه بـوده اسـت و در مقیـاس شـهر، بـازار، مسـجد، حمام، تکیـه، قهوه خانـه و زورخانه. نمونه بـارز فضای عمومی میـدان نقش جهان اصفهـان و میدان بهارسـتان تهران (بـوده) اسـت. فضای عمومـی محلی برای حضـور افراد و گروههـای متفـاوت، شـکل گیـری یـا پدیـدار شـدن شـبکه هـای متکثـر اجتماعـی، عرصـه ارتباطـات غیر شـخصی، فضـای حضـور همزمـان و همبـودی یعنـی جایـی کـه بازیگـران متفـاوت در مکانـی مشـترک قرار مـی گیرنـد و جایـی کـه فـرد در چارچـوب مجموعـه ای از امـور مشـترک و مـورد توافـق، آزادانـه رشـد می کنـد (مدنـی پـور، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰). در شـهرهای امـروزی کـه بیشـتر محلـه هـا از بیـن رفته انـد فضای عمومـی مشـوق «بـا هـم بـودن»، ایجـاد پیوندهـای اجتماعـی جدیـد و ممانعـت از انفجـار و گسـیختگی بافـت اجتماعـی، محلـی بـرای حضـور، دیده و شـنیده شـدن همـه صداها، رشـد افـکار عمومی، شـکل گیری هویـت و خـرد جمعـی و تجلـی دموکراسـی در جوامع متکثـر اسـت (همـان، صـص ۲۱۱ تـا ۲۲۰). «چنیـن فضاهایـی بـه اعتبـار اینکه مـکان سـرمایه گذاری های مشـترک فرهنگـی- اجتماعـی و روانـی- عاطفی (کلیه اقشـار اجتماعـی) خواهنـد بـود، ذهنیت جامعـه مدنی را عینیـت خواهنـد بخشـید. چنیـن فضاهایـی امـکان کالبـد یافتـن اندیشـه ها، بـروز رفتارهـای اجتماعـی و شـکل گیـری مردمـی را فراهـم آورده و روابـط شـهروندی را تسـهیل مـی نماینـد و بـه مکانهـای کار، تفریـح، تبـادل اطلاعات، تظاهـرات اجتماعی- فرهنگی و سیاسـی- اقتصـادی جامعـه تبدیل می شـوند. مکان بـروز مخالفتهـا و موافقتها و نمایشـهای شـهری، مکان برگـزاری جشـن ها و سـوگواریهای ملـی و مذهبـی و دیگـر حادثه ها و اتفاقات شـهری (حبیبـی، ۱۳۷۹). در واقـع فضـای عمومی (از هـر نوع همچون میـدان، کافه یـا خیابـان) نماینـده تعلق جمعـی، مبادلـه اجتماعی و

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۳. مثلث گفتگو؛ مأخذ: نگارندگان،۱۳۹۳

برخـورد غیـر رسـمی اسـت. در اینجـا «عمومیت» یک مـکان، مسـأله ای [دربـاره] اینکـه چه کسـی مالک آن اسـت، نیسـت. بلکـه [مسـأله بـر سـر] حـس زندگـی عمومـی ای اسـت کـه تولیـد مـی کنـد. (تانکیـس، ۱۰۴،۱۳۸۸)

[در شـهر بزرگـی همچـون تهـران] بسـیار مشـکل اسـت نظـم دیکتـه شـده ای را حاکـم کـرد، ولـی اگـر در هسـته های کوچـک شـهری در سـطح محـلات متمرکـز شـویم میسـرتر خواهـد بـود و هویت بخشـی در محـلات و حرکـت افقـی و از پاییـن کارآمدتـر و نتیجـه بخـش تـر خواهد بـود. این امـر با ایجـاد گفتگو و تعامـل اجتماعـی بین شـهروندان صورت پذیر اسـت. ایـن گفـت و گو مسـتلزم ایجاد فضای گفت و گو اسـت و فضـای گفتگـو مـی توانـد پیـاده رو مناسـب، پـارک، فرهنگسـرا، سـایت های اینترنتی ارتباط محلی مسـتقر در مراکـز فرهنگـی، پـارک هـای علمـی – آموزشـی، کتابخانـه، نمایشـگاه و سـالن هـای کنسـرت، تئاتـر، موسـیقی، کافه هـای اینترنتی، فضای مذهبی مسـجد، تکیه، حسـینیه، سـقاخانه، جشـنواره، مراسـم مذهبی، تعزیـه، کارنـاوال، سـمینار، مجله یا رسـانه های خبری باشـد. فضاهـای گفت و گـو ایجاد کننده کثـرت گرایی شـهروندی اسـت وکثـرت گرایـی شـهروندی یعنـی فضایـی کـه اخلاق مدنـی بتواند شـکل بگیـرد و روابط بیـن شـهروندان بـه صـورت مسـؤولانه مطـرح شـود. (حبیـب، ۱۳۸۵) بـا رشـد و بالندگـی حـوزه عمومـی و جـو سیاسـی، اجتماعـی و فرهنگـی کـه خـود بسـتر نقـد و توزیـع مناسـب قـدرت، مفاهمـه و تعامـل میان حاکمـان و مـردم هسـتند انگیـزه و احسـاس نیـاز بـه گفتگـو افزایش می یابد و تحقـق کالبدی فضای گفتگو مـی توانـد گامـی مؤثر در تکمیـل حلقه گفتگو باشـد.

نظریه های شهرسازی فضاهای عمومی

عمـده متـون مربـوط بـه فضـای عمومـی شـهری و محتـوای آن در بررسـی هـای خـود از ابعـاد کالبـدی و فعالیتـی فضـای شـهری بـه سـه منبـع «زندگـی اجتماعـی در فضاهـای شـهری کوچـک» اثـر ویلیـام وایـت در ۱۹۸۰، «زندگـی در بیـن سـاختمان ها» اثر جـان گهـل در ۱۹۸۷ و «مکان هـای مردمی: راهنمای طراحـی فضـای باز شـهری» اثـر کلیر کوپـر مارکوس و کارولیـن فرانسـیس در ۱۹۸۸ ارجـاع مـی دهنـد. مارکـوس بـه بررسـی انـواع میادیـن شـهری پرداخته، وایـت پـی از بررسـی اجزا و عناصری همچـون فضاهای نشسـتن و بـه دنبـال آن عناصـر محیطی همچـون بار، خورشـید و غیره، بحث مثلث بندی در فضای شـهری را مطـرح کـرده و گهـل سـه گونـه فعالیـت عمومـی

۱ . برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به:

Larice، Michel (2007) the Urban Design Reader, Routledge, New York, PP375-348

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۲. معیارهای کیفی پاسخ دهندگی فضاهای عمومی شهری؛ ماخذ: بهزادفر و محمودی کردستانی، ۱۳۸۸، ص ۲۸.

صاحب‌نظر	هنجارهای کیفی پاسخ‌دهندگی محیطی
جیکوبز**	لحاظ داشتن فعالیت‌های مناسب پیش از توجه به نظم بصری محیط **(الف ـ ۱)*** : استفاده از کاربری‌های مختلط چه به لحاظ نوع استفاده و چه از نظروجود ابنیه با سن‌های مختلف در یک ناحیه **(الف ـ ۲)**: توجه به عنصر خیابان **(الف ـ ۳)**: نفوذ پذیر بودن بافت که به مفهوم پیشنهاد استفاده از بلوک‌های کوچک‌تر شهری است **(الف ـ ۴)**: اختلاط اجتماعی و انعطاف پذیر بودن فضاها **(الف ـ ۵)**.
لینچ	سرزندگی **(ب ـ ۱)**: معنی (حس) **(ب ـ ۲)**: ساژگاری **(ب ـ ۳)**: دسترسی **(ب ـ ۴)**: کنترل و نظارت**(ب ـ ۵)**: فوق معیار کارایی **(ب ـ ۶)**: فوق معیار عدالت **(ب ـ ۷)**.
و یولیچ	قرائت‌پذیری محیط **(پ ـ ۱)**: آزادی انتخاب **(پ ـ ۲)**: ایجاد انگیزش از طریق کاربرد فرم‌های شهری متباین **(پ ـ ۳)**؛ امکان زندگی اجتماعی در مقابل زندگی خصوصی **(پ ـ ۴)**؛ به گوش رسیدن آوای گذشته به مفهوم قابل قرائت بودن میراث‌های فرهنگی **(پ ـ ۵)**؛ لحاظ نمودن پیوندهای بومی ـ منطقه‌ای در قالب طرح‌ها **(پ ـ ۶)**.
بنتلی و همکاران	نفوذپذیری **(ت ـ ۱)**: گوناگونی **(ت ـ ۲)**: خوانایی **(ت ـ ۳)**: انعطاف‌پذیری **(ت ـ ۴)**: تناسبات بصری **(ت ـ ۵)**: غنای حسی **(ت ـ ۶)**: رنگ تعلق **(ت ـ ۷)**: کارایی از نظر مصرف انرژی **(ت ـ ۸)** پاکیزگی (به حداقل رساندن آلودگی‌های هوا و ...) **(ت ـ ۹)**: حمایت و پشتیبانی از طبیعت و حیات وحش (نگهداری از اکوسیستم‌ها) **(ت ـ ۱۰)**.
ترانسیک	حفظ تسلسل حرکت‌ها (ایجاد ارتباط) **(ث ـ ۱)**: محصوریت فضاها **(ث ـ ۲)**: پیوستگی لبه‌ها **(ث ـ ۳)**: کنترل محورها و پرسپکتیوها **(ث ـ ۴)**: ممزوج نمودن فضاهای درون و بیرون **(ث ـ ۵)**.
کولمن	حفاظت تاریخی و مرمت شهری **(ع ـ ۱)**: طراحی برای پیاده‌ها **(ع ـ ۲)**: سر زندگی و تنوع استفاده **(ع ـ ۳)**: بستر و محیط فرهنگی **(ع ـ ۴)**: بستر و محیط طبیعی **(ع ـ ۵)**: توجه به ارزش‌های معمارانه محیط **(ع ـ ۶)**.
جیکوبز*** و اپلیارد	سرزندگی **(ع ـ ۱)**: هویت و کنترل **(ع ـ ۲)**: دسترسی به فرصت ها، تخیل و شادی **(ع ـ ۳)**: اصالت و معنا **(ع ـ ۴)**: زندگی اجتماعی و همگانی **(ع ـ ۵)**: خود اتکایی شهری **(ع ـ ۶)**: محیطی برای همه **(ع ـ ۷)**.
تیبالدز	اهمیت مکان‌ها نسبت به ساختمان‌ها **(ع ـ ۱)**: استفاده از تجارب شهرسازی سنتی در ساخت و سازهای جدید **(ع ـ ۲)**: ادغام کاربری‌ها و فعالیت‌های شهری (کاربری‌های مختلط) **(ع ـ ۳)**: توجه به مقیاس انسانی در طرح‌ها **(ع ـ ۴)**: تامین آزادی عابران پیاده **(ع ـ ۵)**: قابلیت دسترسی و انتخاب برای همگان **(ع ـ ۶)**: ایجاد وضوح و خوانایی محیط **(ع ـ ۷)**: توجه به ماندگاری و پایداری محیطی **(ع ـ ۸)**: توجه به رشد تدریجی و پویای محیط **(ع ـ ۹)**: ادغام مضامین نه‌گانه و دستیابی به ترکیب‌های موثرتر محیطی **(ع ـ ۱۰)**.
هاتن و هانتر	تنوع **(غ ـ ۱)**: تمرکز **(غ ـ ۲)**: دموکراسی (مردم سالاری) **(غ ـ ۳)**: نفوذپذیری **(غ ـ ۴)**: امنیت **(غ ـ ۵)**: مقیاس مناسب **(غ ـ ۶)**: طراحی ارگانیک **(غ ـ ۷)**؛ اقتصاد و ابزارهای مناسب آن **(غ ـ ۸)**: روابط خلاقانه **(غ ـ ۹)**: انعطاف پذیری **(غ ـ ۱۰)**: مشورت و مشارکت دادن استفاده‌کنندگان در طرح‌ها **(غ ـ ۱۱)**.
پاکزاد	زیبایی **(د ـ ۱)**: وحدت **(د ـ ۲)**: هویت **(د ـ ۳)**: هماهنگی **(د ـ ۴)**: نظم **(د ـ ۵)**: ماندگاری **(د ـ ۶)**: پایداری **(د ـ ۷)**: تغییرپذیری **(د ـ ۸)**.

شهری را مورد بررسی قرار می دهد.[1] یک فضای شهری می تواند متناسب با نیازهای زمانی و مکانی افراد جامعه، خصلت مطلوب یا نامطلوب پیدا کند. بسته به میزان همخوانی و همنوایی کارکردی با اهداف مورد انتظار، مقیاس و حجم روابط، تطابق و تناسب با نیازهای روزمره گروه های اجتماعی و همخوانی با کلیت ساختار شهر، فضای شهری می تواند از وجوه برجسته تری از نظام مطلوب بهره گیرد. فضای شهری در عین دارا بودن ارزش های اجتماعی و فرهنگی جامعه، ظرف فعالیت های شهری و ضرورت ها مرتب بر آن نیز محسوب می گردد. «گهل» در کتاب خود این فعالیتها را در سه

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

طیف مورد بررسی قرار می دهد:

۱. دسته اول «فعالیت های ضروری» و با اهمیت که تحت هر شرایطی اتفاق می افتند و ارتباط خاصی با ویژگی های منحصر به فرد اجتماعی ندارند. فعالیت هایی نظیر رفتن به محل کار یا مدرسه، انجام خرید، انتظار در ایستگاه اتوبوس و سایر فعالیت های عمومی و روزمره در این دسته جای می گیرند. این طیف از فعالیت ها درجات متفاوت از مشارکت اجتماعی را می طلبد؛

۲. دسته دوم از فعالیت هایی که در فضای شهری انجام می شوند را، «فعالیت های گزینشی و انتخابی» تشکیل می دهند که در شرایط مناسب و وضعیت دلخواه افراد ضرورت پیدا می کنند. قدم زدن در هوای آزاد، توقف و مکث در مکان های تفریحی، نشستن و استراحت در مکان های جذاب و دیدنی جزء فعالیت های انتخابی و موردی به شمار می آیند؛

۳. دسته سوم از فعالیت هایی که در فضای شهری رخ می دهند، «فعالیت های اجتماعی» هستند که بسته به ویژگی های فضای شهری طیف گسترده ای از روابط متقابل افراد را در برمی گیرد. این فعالیت ها به دلیل تأثیرپذیری از سایر فعالیت ها و فضای اجتماعی، فعالیت های نهایی نیز خوانده می شوند. شرایط خاص فضاها جهت ایستادن، نشستن، خوردن بازی کردن و غیره، این فعالیت ها را تحت تأثیر خود قرار می دهند. در فضاهای شهری که فاقد جنبه های لازم جهت تقویت روابط اجتماعی هستند، تنها مقدار کمی از این فعالیت ها امکان بروز پیدا می کند که بسته به شرایط افراد نیز متفاوت خواهد بود. در مقابل در فضاهایی که از این ابعاد غنی هستند، سطح و قدر بالایی از فعالیت های اجتماعی شکل می گیرد.

فضای عمومی یک دنیای نهادی و مادی مشترک و فضای حائلی است که امکان حضور مشترک را فراهم کرده، روابط متقابل میان افراد را تنظیم می کند. ما با حضور در مکانی که دیگران نیز در آن حضور دارند به تجربه مشترکی از جهان می رسیم و به این ترتیب با همه انسان هایی که در گذشته (یا آینده) چنین واقعیت فیزیکی را تجربه کرده اند (یا خواهند کرد) پیوند برقرار می کنیم. این بخش پیوند دهنده که دوره های مختلف تاریخی را به هم متصل می کند، فضای عمومی را از ثبات و تداوم برخوردار می سازد. ما با حضور مشترک در نهاد هایی خاص همچون آیین ها و مناسک، نمایش ها و اجراها، گفت و گوهای دسته جمعی هم می توانیم به تجربه مشترک دست یابیم (مدنی پور، ۱۳۸۴، ص ۳۱). برای تبیین عناصر، عوامل و نیروهای شکل دهنده فضای شهری:

• اولاً باید به رشته هایی توجه داشت که با اثر زندگی اجتماعی بر سازمان فضایی سر و کار دارد،

• ثانیاً فضای شهری باید بستر زندگی عمومی و اجتماعی مردم جامعه تلقی شود و

• ثالثاً محتوای اجتماعی این فضا که آن را بیش از پیش به عنوان پدیده ای اجتماعی- کالبدی می نمایاند، مورد بررسی عمیق قرار داد.

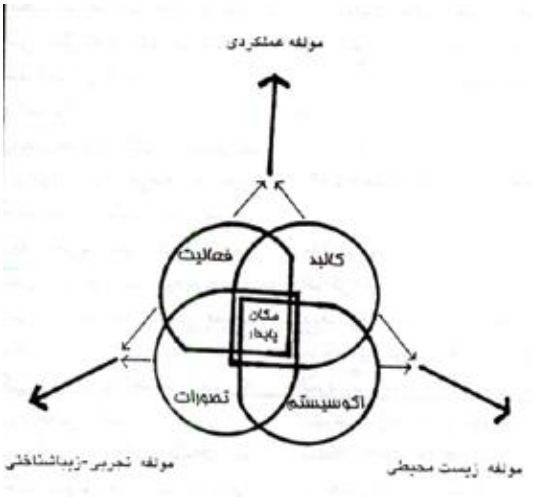
گلکار در آزمون مدل پیشنهادی خود برای مکان پایدار معیارهای کیفیت های ارائه شده توسط متخصصین را در ذیل سه مولفه خود طبقه بندی می کند.

نگاه به این جمعبندی عدم حضور ویژه بعد اقتصادی و به دنبال آن بعد مدیریتی را در بیان مکان پایدار نشان می دهد. هر چند وی پاره ای از معیارهای اقتصادی و مدیریتی مطرح شده توسط متخصصینی نظیر لینچ، جیکوبز، هاوتون و هانتر را در ذیل مولفه عملکردی می آورد باید چنین عنوان کرد که سطح بعد اقتصادی فراتر از آن است که زیرمجموعه ای از بعد عملکردی باشد و به نوعی اقتصاد خود شکل دهنده عملکرد است.

نتیجه گیری و جمع بندی

در رابطه با فلسفه اندیشی نظریه انتقادی در شهرسازی باید گفت که؛ «ماکس هورکهایمر» با بکار بردن مفاهیم نقد تحصل گرایی، بازگشت به

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



پراکسیس، نقد اقتصادگرایی، دیالکتیک روشنگری، دولت اقتدارطلب و غیره، «تئودور آدورنو» با بکاربردن مفاهیمی چون دیالکتیک روشنگری، دیالکتیک منفی، سلطه عقل ابزاری و صنعت فرهنگ و غیره، «هربرت مارکوزه» با بکاربردن مفاهیمی چون انسان تک ساحتی، آگاهی کاذب، خواست های راستین، عقل و آزادی و سلطه و اقتدار، جستجوی خرسندی، دیالکتیک تمدن و غیره، «یورگن هابرماس» با بکار بردن مفاهیمی چون شناخت و علائق انسانی، کنش و عمل ارتباطی، عقلانیت ارتباطی، اخلاق گفتگویی، دموکراسی گفتگویی یا مشورتی، حوزه عمومی، جهان زیست و نظام یا سیستم و غیره، همگی به انتقاد جزئی و کلی از نظام سرمایه داری سازمان-یافته معاصر در شهرها و مابه ازای آن در عرصه های عمومی شهری پرداخته اند. یافته های تحقیق نشان می دهد که نظریه پردازان مکتب فرانکفورت به دلیل تشابه در نظریه ها و آراء شان منجمله در انتقاد از نظام سرمایه داری متاخر و معاصر و پوزیتیویسم و مارکسیسم و انتقاد از مفاهیمی چون عقلانیت ابزاری، علم اثباتی و تجربی، شیء گشتگی انسان، از بین رفتن آزادی و استقلال انسان، که تحت نام اندیشمندان این مکتب قرار گرفته اند و در بعضی از مباحث و اندیشه های مطرح شان منجمله انقلاب و تغییر اجتماعی و کارگزاران آن در جامعه سرمایه داری و شیوه های آن، طرح یک نظام جانشین و آلترناتیو، شکل حکومت آینده بشر در شهرها و تغییرات عرصه های عمومی شهری در شهرهای آینده و غیره، با یکدیگر تفاوت دارند.

در رابطه با عرصه های عمومی می توان گفت حوزه عمومی به معنی درست، حوزه ای است که هیچ حد و حدودی برفعالیت آن وضع نشده باشد. حوزه عمومی از آن نهادهای اجتماعی عمومی است. این نهادها پیرامون علایق مشترک فرهنگی، منابع اقتصادی و سیاسی و نیازهای ارتباطی افراد جامعه شکل می گیرد و هراندازه جامعه تکامل یافته تر باشد فعالیتها در این حوزه گسترده تر شکل می گیرد و هراندازه جامعه تکامل یافته تر باشد، فعالیتها دراین حوزه گسترده تر خواهد بود. [حوزه] عمومی ریشه در جامعه مدنی دارد و از نظر هابرماس بین عرصه خصوصی فرد و عرصه حکومت قرار می گیرد. بنابراین حوزه عمومی مفهومی سیاسی- فلسفی است که با زندگی اجتماعی شهروندان مرتبط است. شکل گیری عرصه های عمومی در شهرها مبتنی بر تفکر و بینشی است که [همه] ساکنان شهر را صرف نظر از طبقه و جنس و خاندان، واجد حقوق برابر می داند و عنوان شهروندی به آنها اطلاق می کند. همچنین مدیریت مشارکت محور و دولت محلی (که از نتایج و ثمرات کوچک شدن دولت است) می تواند مسیر رسیدن به فضاهایی همگانی و متناسب با بافت اجتماعی هر محله یا منطقه را تسهیل کند. در واقع می توان گفت [حوزه] عمومی از دو بعد کالبدی و سازمانی برخوردار است که تحقق بعد کالبدی آن فضای عمومی است. عمومی معنای متعلق به همه مردم، مشترک بین جمع یا گشوده به روی همگان. مراکز محلات، میدان، پلازا، پیاده رو، بازار، صحن مسجد، آگورا و فوروم از مصادیق دیروز و امروز فضاهای عمومی در شهرهای ایران و جهان هستند. در فضای عمومی، حیات مدنی جریان دارد و خاطره احساس تعلق به مکان، زندگی و هویت جمعی، تعامل و گفتگو شکل می گیرد و گاه نماد دموکراسی و تجلی حضور آزادانه

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۳. هنجارهای طراحی فضاهای شهری آزادی مدار و عرصه های عمومی شهری؛ ماخذ: بهزادفر و محمودی کردستانی، ۱۳۸۸.

ویژگی‌های عمومی مردم‌مداری	هنجارهای کیفی پاسخ‌دهندگی محیطی	هنجارهای کیفی فضاهای شهری مردم‌مدار
به رسمیت شناختن اکثر عقاید	استفاده از کاربری‌های مختلط ـ سازگاری ـ گوناگونی ـ تنوع استفاده ـ محیطی برای همه ـ تنوع ـ انطباق پذیری	ـ امکان استفاده از فضا برای همگان
به رسمیت شناختن آزادی فردی	آزادی انتخاب ـ تامین آزادی عابران پیاده	ـ آزادی حرکت در فضا
به رسمیت شناختن حق انتخاب فردی و همگانی	قرائت‌پذیری محیط ـ آزادی انتخاب ـ انعطاف‌پذیری ـ قابلیت انتخاب برای همگان ـ ایجاد وضوح و خوانایی محیط ـ تغییرپذیری ـ ساختار و خوانایی	ـ ارائه گزینه‌های فضایی متعدد به استفاده‌کنندگان
ایجاد فرصت‌های برابر	نفوذپذیر بودن ـ دسترسی ـ دسترسی به فرصت‌ها، تخیل و شادی ـ برابری و مساوات	ـ قابلیت دسترسی برای همگان
ایجاد زمینه مشارکت	اختلاط اجتماعی ـ ایجاد انگیزش از طریق کاربرد فرم‌های شهری متباین ـ رنگ تعلق ـ زندگی اجتماعی و همگانی ـ مشورت و مشارکت دادن استفاده‌کنندگان در طرح‌ها ـ کیفیت عرصه همگانی	ـ مشارکت در خلق و استفاده از فضا
ایجاد زمینه گفتمان	اختلاط اجتماعی ـ زندگی اجتماعی و همگانی ـ وجود فضاهای همگانی و فضاهای خاص ـ روابط خلاقانه ـ کیفیت عرصه همگانی ـ مراودات اجتماعی	ـ قابلیت گفتگو و تعامل چهره به چهره در فضا
حفظ هویت و ارزش‌های فردی و همگانی	معنی (حس) ـ به گوش رسیدن آوای گذشته به مفهوم قابل قرائت بودن میراث‌های فرهنگی ـ غنای حسی ـ رنگ تعلق ـ حفاظت تاریخی و مرمت شهری ـ بستر و محیط فرهنگی ـ توجه به ارزش‌های معمارانه محیط ـ اصالت و معنا ـ استفاده از تجارب شهرسازی سنتی در ساخت و سازهای جدید ـ زیبایی ـ وحدت ـ هماهنگی ـ حفاظت تاریخ ـ نگهداری	ـ قابلیت معناگرایی محیطی
حفظ حقوق فردی	طراحی برای پیاده‌ها (پیاده‌مداری) ـ توجه به مقیاس انسانی در طرح‌ها (مقیاس انسانی) ـ مقیاس مناسب	ـ مقیاس متناسب ـ مقیاس انسانی ـ تعریف‌شدگی قلمروهای جمعی و فردی
حفظ حقوق جمعی (همگانی)	امکان زندگی اجتماعی در مقابل زندگی خصوصی	
ایجاد زمینه رفاه و آسایش فردی و همگانی	سرزندگی ـ کارایی از نظر مصرف انرژی ـ پاکیزگی (به حداقل رساندن آلودگی هوا) ـ حمایت و پشتیبانی از طبیعت و حیات وحش (نگهداری از اکوسیستم‌ها) ـ بستر و محیط طبیعی ـ خود اتکایی شهری ـ توجه به ماندگاری و پایداری محیطی ـ امنیت ـ اقتصاد و ابزارهای مناسب آن ـ پایداری ـ کیفیت زیست‌محیطی ـ آسایش و راحتی ـ بهداشت و ایمنی ـ حفاظت محیط طبیعی	ـ رفاه و آسایش محیطی
عدم تمرکز قدرت	عدالت ـ برابری و مساوات ـ نظارت	ـ پراکندگی متناسب امکانات و تسهیلات در سطح شهر
قانون‌مندی و نظم	کنترل و نظارت ـ کنترل ـ نظم ـ نظارت و اختیار	ـ مدیریت شهری کارآمد

مردم محسوب می شود.دستاوردهای دموکراتیک در کشورهای غربی هم با این ویژگی ها و پدیدارگشتن نهادها و سازوکارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به وجود آمده وگسترش یافته است. اصناف تولید کننده، اتحادیه های کارگری، مصرف کنندگان، جنبش زنان، اقلیتها، دانشجویان، جنبش سبزها، احزاب سیاسی و غیره از جمله این نهادها هستند. در حوزه عمومی یا عرصه عمومی افکار عمومی شکل می گیرد و افکار عمومی و تبادل نظر یا نقد حاصل گفتگو و تعامل میان شهروندان است. به عقیده هابرماس اساس حوزه عمومی گفتگو، تعامل و ارتباطات رودررو است. به همین دلیل او معتقد است

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

کـه دموکراسـی اجتماعـی بـا توسـعه حـوزه عمومـی محقـق می شـود. آزادیهای مدنی و اعمال سـلیقه های شـخصی برپایه خرده فرهنگها موجـب تنوع دیدگاهها و برداشـتها مـی شـود کـه مـی توانـد در یـک جامعـه بالـغ موجـب رشـد و بالندگـی و رونـق اجتماعی شـود. شـکل گیری این پایه های فلسـفی و سیاسـی حوزه یا عرصـه عمومی سـبب رجوع بیشـتر طیـف غیرمعماران و شهرسـازان نظیـر جامعه شناسـان، و جغرافی دانان به فضاهـای عمومـی، بـه عنوان یک بسـتر مناسـب تبلور حـوزه عمومـی، شـده اسـت و مفاهیـم جامعه شناسـی همچـون فرهنـگ، گفتگـو، جامعـه مدنـی و غیـره امـروزه بـه عنـوان یـک وجـه بـارز و لاینفـک فضاهای عمومـی شـهری در سـالیان اخیـر شـده اسـت. تاثیـر قدرتمنـد ایـن امر سـبب شـده کـه بسـیاری از پـروژه ای شهرسـازی در کشـورهای غربی با ماهیتی اجتماعی تعریـف و تدویـن شـده و ایـن گونـه مباحث بـه عنوان یک بخش چشـمگیر محتوای فضاهای عمومی شـهری تبدیل شـود. یک مفهـوم جامعه مدنی تـوازن و اعتدال اسـت، یعنـی درجامعـه هیچ قدرتـی حالت غالـب پیدا نکنـد. بـرای اینکه نهادهـای موجـود در عرصه عمومی بتواننـد شـکل گیرند و به طور موثـر فعالیت کنند افراد جامعـه بایـد از آزادیهای مدنی برخوردار باشـند یعنی امنیـت و حرمـت لازم درحـوزه خصوصـی افـراد برای فعالیتهـای اجتماعی بـه وجودآید تا بتواننـد تواناییهای خود را آشـکار کننـد. دریک جامعه مدنی شـکوفا طبعاً گـروه و گرایشـهای گوناگـون بـا سـلیقه های مختلـف وجـود خواهد داشـت که با عرضـه دیدگاههای متفاوت می تواننـد بـه بالندگـی و بـاروری یـک جامعـه کمـک کننـد. در فضـای عمومی شـبکه های مختلـف و متکثر اجتماعـی وحـدت می یابنـد و می تواننـد به مشـارکت در اداره امـور شـهر و نظـارت همگانـی ترغیـب شـوند. فضـای عمومـی می توانـد محلی بـرای آموزش مسـایل مربـوط بـه شـهروندی (حقـوق و وظایـف) و همچنین عامـل ارتقـای کیفیـت زندگـی باشـد، شـاخصی کـه در شـهر تهـران در مقایسـه بـا دیگـر شـهرهای جهان رتبـه نامناسـبی دارد. فضـای عمومـی تحقـق کالبـدی حـوزه عمومـی و ظرفـی اسـت کـه زندگـی اجتماعی، گفتگـو و تعامـل در آن شـکل و معنـا پیـدا مـی کنـد. در حـوزه عمومـی و فضـای عمومـی اسـت کـه افـکار و آرای عمومـی شـکل می-گیـرد. همچنیـن حضـور مـردم و مشـارکت آنهاسـت کـه ایـن دو را معنـا و غنـا می بخشـد. مـی تـوان گفـت فضـای عمومـی بازتـاب وضعیـت حـوزه عمومی جامعـه و نیز عنصـری کالبدی در راسـتای تحقـق مفهـوم جامعـه مدنـی اسـت. بـه همیـن دلیـل رشـد، توسـعه و بالندگـی حـوزه عمومی عاملـی تأثیـر گـذار بر عینیـت یافتن فضاهـای عمومی هسـتند. فضـای شـهری محصـول نیروهـای تاریخی و اجتماعی- فرهنگی جامعه اسـت و شـخصیت آن بیش از عوامـل تکنولوژیکـی و یا جغرافیایی و فیزیکی ناشـی از عناصـر متغیـر فضا شـامل، نظام فعالیت هـا و عناصر پایدارتـر فضـا شـامل ظرفیـت مدنـی جامعـه شـهری اسـت کـه نیروهـای اجتماعـی و فرهنگـی جامعـه از طریـق عواملـی مانند نظـام عواملی مانند نظـام نهادها، فرهنـگ و پویـش شهرنشـینی ایـن عناصـر را پدیـد آورده و بـه وسـاطت گروه های اجتماعـی و فعالیت آنها فضـای شـهری را شـکل می دهـد. در پایان باید اشـاره نمـود که فضـای عمومی جهـت تحقق گفتگـو و مکان خاطـره وقتـی شـکل می گیـرد کـه در آن نوعی حیات جمعـی در جریـان باشـد و فضـای عمومـی اجتمـاع پذیـری فراهـم گردد. لـذا فضاهـای عمومی کـه امکان بسترسـازی عرصه هـای شـهری را دارنـد، در حـوزه مولفـه های ماهـوی می توانند انـواع زیر را دربرداشـته باشند.

۱. **«فضـای عمومی و شـکل گیری محل خاطره»**: فضـای عمومـی محل خاطـره اسـت: خاطـره هایی که امـکان تمایـل بـه گفتگـو و آزادی بیـان را افزایش داده و زمینـه سـاز حضـور مـردم در مناسـبات و فعالیتهای اجتماعـی شـهروندی هسـتند. فضای شـهری بسـتری اسـت کـه حیـات مدنـی در آن جریـان می یابـد؛ واقعه هـا و حادثـه هـا رخ می دهنـد، واقعه ها و حادثه هایی کـه حیـات مدنـی را به حیـات واقعـه ای تبدیـل کرده سـبب مـی گردنـد تا خاطره شـکل گیـرد و ذهن محل

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

انباشت خاطره گردد. خاطره هیچگاه بی واقعه در خیال نقش نمی بندد و آن جه در ذهن و آن زمان یا حادثه پایان می پذیرد و روزها و سالها از آن می گذرد، آن چه در ذهن باقی می ماند، فضایی است که واقعه یا حادثه در آن رخ داده است، فضایی خالی از ماده ولی مملو از صورت.

۲. **«فضای عمومی مشوق حضور اجتماعی»**: فضای عمومی عامل مشوق[حضور] اجتماعی و تحرک در شهرها است. جذابیت یک شهر را می توان با توجه به انبوه مردمی که در فضاهای همگانی آن گردهم می آیند و وقت خودشان را در آنجا می گذرانند، شناسایی کرد. رفتار مردم در فضاهای شهری به صورتی عجیب غیرقابل پیش بینی است و آنچه از هر عامل دیگری مردم را به خود جذب می نماید حضور سایر افراد در فضا است؛ بنابراین فضای عمومی فضایی گشوده به روی عموم است. فضایی که می تواند مابین ساختمانها (همچون خیابان و پیاده رو) باشد یا محوطه محدوده ای طراحی شده برای جذب مردم و یا احترام به شأن اجتماعی آنها. گاهی فضای عمومی می تواند در ترکیب با یک بنای عمومی تبدیل به پاتوقی شهری شود همچون فضای عمومی پیوسته با طاق دفانس یا ژرژپمپیدوی پاریس، یا تالار شهر تورنتو. در این فضا، قلمرو مشترک شهروندان، عرصه ای برای تعاملات و کنشهای اجتماعی معطوف به خیر عمومی و زمینه های لازم برای تأمین حقوق اجتماعی شهروندان و حل مشکلات جمعی فراهم می شود. فضایی که در نتیجه حضور آزادانه مردم در آن نوعی گفتگو شکل می گیرد.

۳. **«فضای عمومی به مثابه فضای گفتگو»**: اگرچه فضای عمومی، فضای تعامل و گفتگو است اما باید درباره چیستی گفتگو، احساس نیاز به آن و فضای گفتگو تأمل کرد. گفتگو، با سخن گفتن، سخنرانی، مباحثه یا مناظره متفاوت است. گفتگو فراتر از تبادل اطلاعات و برخورد چهره به چهره یا رد و بدل اخبار روزمره است. محصول یک گفتگوی پر ثمر که به منزله ملاقات دو روح، برخورد دو اندیشه و دیدار دو جان است تنها مبادله اطلاعات نیست بلکه نتیجه آن تغییر در واقعیات موجود و خلق واقعیت های نو، ارتقای مخاطبین به ترازهای معرفتی جدید و پدید آمدن منظرهای تازه برای سیر در عرصه های نظر و عمل است، توجه گسترده به گفتگو به مثابه یک روش یا ابزار که می تواند در اندیشه و عمل مخاطبان تأثیر بگذارد امری نو پدید است. در فضای گفتگو آگاهی به ظهور می رسد و فضای عمومی باید فضای گفتگو و آگاهی باشد. فضای گفتگو یکی از لوازم تحقق گفتگو میان شهروندان است. اما به راستی گفت و گو چگونه در شهر و فضای شهری تحقق می یابد؟

در پایان برخی از مولفه های تحقق پذیری عرصه های عمومی در فضای شهری در قالب جدول مورد اشاره قرار گرفته است.

منابع و ماخذ

ابراهیمی مینق، جعفر و امیری، محمد (۱۳۸۶) مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی (آراء و نظریه ها)، پژوهش نامه علوم اجتماعی. سال اول، شماره چهارم، زمستان ۸۶.

احمدی، بابک (۱۳۷۲) گستره همگانی در نگرش انتقادی هابرماس، مجله گفتگو، شماره ۱.

اخوت، آرش (۱۳۸۳) مردم واری بناهای عمومی، فصلنامه معماری ایران، دوره پنجم، شماره ۱۸.

ادنانی، روح ا.... (۱۳۸۹) تالار شهرجدید اندیشه (شهریار)، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین. دانشکده عمران و معماری. استاد راهنما: دکتر نوروزیان. استاد مشاور: مهندس سهیلی .

افروغ، عماد (۱۳۷۷) فضا و نابرابری اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

افشار نادری، کامران (۱۳۷۸) از کاربری تا مکان، مجله معمار، شماره۶ ، پاییز ۱۳۷۸.

اکبری، غضنفر (۱۳۸۰) روابط اجتماعی و فضاهای عمومی شهر، ماهنامه شهرداریها، سال سوم، شماره

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۴. مولفه های بهبود عرصه های عمومی در شرایط معاصر ایران؛ ماخذ: یافته های تحقیق.

۱	تعاملات اجتماعی	ایجاد فضاهای کانونی جهت تجمع افراد
۲	پویایی فضایی	تامین شور و هیجان محیطی
۳	ایجاد تسهیلات مناسب در فضا	پیش بینی عناصر عملکردی در کنار ابعاد زیبایی شناسانه آن، پیش بینی فعالیت های جاذب و ارتباط با سیستم حمل و نقل شهری
۴	قابل پیش بینی بودن فضاها	راه ها و ارتباطات فضایی مناسب در هدایت کاربران به درون فضا
۵	تداوم و خوانایی مناسب	تطبیق شناسایی و ادراک راحت از فضاهای عمومی شهر
۶	ایجاد ساختار منسجم	دسترسی به فضاها به لحاظ بصری و کالبدی
۷	تأمین امنیت	کنترل دسترسی وسایل نقلیه و امنیت پیاده
۸	تامین قلمرو	مانند ایجاد فضاهای مناسب جهت نشستن، مکث و یا تأمل در فضا
۹	آزادی بیان و عقیده	امکان دهی به ابراز عقاید فردی و سیاسی در حوزه های عمومی
۱۰	دموکراسی شهری	ایجاد حق حاکمیت مردمی در حوزه تصمیم گیری برای شهر
۱۱	مشارکت شهروندی	بهره برداری از مشارکت شهروندان در تدبیر امور محلی

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۳۰، آبان ۱۳۸۰.
آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۴) پاتوق و مدرنیته ایرانی، نشر لوح فکر.
آشوری، داریوش (۱۳۸۸) تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، نشر آگاه.
بحرینی، حسین (۱۳۷۷) فرایند طراحی شهری، انتشارات دانشگاه تهران.
بحرینی، سید حسین و گلناز تاج بخش (۱۳۸۷) مفهوم قلمرو در فضاهای شهری و نقش طراحی شهری خودی در تحقق آن، هنرهای زیبا، تهران، شماره ۶.
برن، آگ و نیم کوف (۱۳۸۰) زمینه جامعه شناسی، ترجمه: آریان پور، تهران، انتشارات نگاه.
بشیریه، حسین (۱۳۸۷) تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم جلد۱ اندیشه های مارکسیستی، تهران، نشر نی، چاپ هشتم.
بنتلی، ای. ین و دیگران (۱۳۸۷) محیط های پاسخده: کتاب راهنمای طراحان، ترجمه مصطفی بهزادفر، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.
بهزادفر، مصطفی و محمودی کوهستانی (۱۳۸۸) طراحی فضاهای شهری مردم مدار، آرمانشهر، شماره ۳.
پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۶) مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری، چاپ دوم، تهران، انتشارات شهیدی.
پایا، علی (۱۳۷۷) معجزه گفتگو، مجله راه نو، سال اول. شماره ۵. ۱۳۷۷.
پولادی، کمال (۱۳۸۸) تاریخ اندیشه سیاسی در غرب قرن بیستم، تهران: نشر مرکز.
تانکیس (۱۳۸۸) فرم. فضا، شهر و نظریه اجتماعی (مناسبات اجتماعی و شکل های شهری)؛ ترجمه پارسی، حمیدرضا و دیگران. انتشارات دانشگاه تهران.
توسلی محمود و ناصر بنیادی (۱۳۸۶) طراحی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

فضـای شـهری- فضای شـهری و جایـگاه ان در زندگی و سـیمای شـهری، تهـران، مرکز مطالعـات و تحقیقات شهرسـازی و معمـاری ایـران.
توسـلی، محمـود و دیگـران (۱۳۷۱) طراحـی فضـای شـهری، جلـد اول. مرکـز مطالعـات و تحقیقـات شهرسـازی و معمـاری ایـران.
توسـلی، محمـود (۱۳۷۱) اصـول و روشـهای طراحـی شـهری و فضاهـای مسـکونی در ایـران، تهـران، وزارت مسـکن و شهرسـازی، دفتـر مطالعـات و تحقیقـات شهرسـازی و معمـاری ایـران.
جهانبگلـو، رامیـن (۱۳۸۵) نقـد عقـل مـدرن. ترجمـه سـامعی، حسـین. انتشـارات فـرزان روز.
حبیـب، فـرح (۱۳۸۰) فضـای شـهری بسـتر تعامـل اجتماعـی (تعامـل اجتماعـی رویکـردی بـه پایـداری)، فصلنامـه معمـاری و فرهنگ. سـال هفتم، شـماره ۲۴.
حبیبی، محسـن (۱۳۷۸) فضای شـهری، حیـات واقعه ای و خاطـره هـای جمعـی، مجلـه صفـه، سـال نهـم، شـماره ۲۸، بهـار و تابسـتان ۱۳۷۸.
حبیبـی، محسـن (۱۳۷۹) جامعـه مدنـی و حیـات شـهری، فصلنامه هنرهای زیبا، شـماره هفتم. تابسـتان ۱۳۷۹.
حبیبـی، مقصـودی، محسـن، ملیحـه (۱۳۸۴) مرمـت شـهری: تعاریـف، نظریـه هـا، تجـارب، منشـورها و قطعنامـه های جهانی، روشـها و اقدامات شـهری، چاپ دوم، تهران، موسسـه انتشـارات و چاپ دانشـگاه تهران.
حسـام، فرحنـاز (۱۳۸۰) حـوزه عمومـی و تجلی آن در کالبـد شـهر، ماهنامه شـهرداریها، سـال سـوم، شـماره ۳۰، آبـان ۱۳۸۰.
شـورت، جان رنـای (۱۳۸۸) نظریه شـهری؛ ارزیابی انتقـادی، مترجـم زیـاری، مهدنـژاد و پرهیـز، کرامت الـه، حافـظ و فریـاد، دانشـگاه تهـران، تهـران.
صلاحـی، ملک یحیـی (۱۳۸۶) اندیشـه های سیاسـی غـرب در قرن بیسـتم، تهـران: نشـر قومس.
قـادری، حاتـم (۱۳۸۷) اندیشـه هـای سیاسـی در قرن بیسـتم، تهران: انتشـارات سمت.
مقـدم فـر، گلنـاز (۱۳۸۸) مکتـب فرانکفـورت و بسـط نظریـه انتقـادی، روزنامـه رسـالت ۸۸/۵/۲۶
کارل هـدن، مایـکل و دیگـران (۱۳۷۶) دموکراسـی و آرمانشـهر، گفتگـو بـا یورگـن هابرمـاس، ترجمـه صداقـت، پرویـز. فصلنامه معمـاری و شهرسـازی، دوره ششـم، شـماره ۸ و۹. بهمـن و اسـفند ۷۵، فروردیـن و اردیبهشـت ۷۶.
کارمونـا، میتـو و دیگـران (۱۳۸۸) مکانهـای عمومـی فضاهـای شـهری، ابعـاد گوناگـون طراحـی شـهری؛ ترجمـه قدائـی، فریبـا و دیگـران، انتشـارات دانشـگاه هنر .
گلـکار، کـورش (۱۳۸۰) مولفه های سـازنده کیفیت در طراحی شـهری، نشـریه صفه شماره۳۲.
گلـکار، کـوروش (۱۳۷۹) طراحـی شـهری پایـدار در شـهرهای حاشـیه کویـر، مجلـه هنرهـای زیبا، شـماره ۸، زمسـتان ۱۳۷۹.
گلـکار، کـوروش (۱۳۸۱) طراحـی شـهری و جایگاه آن در سلسـله مراتـب طـرح هـای توسـعه شـهری تهران، انجمـن صنفی مهندسـان مشـاور معمار و شهرسـاز.
گودسـل، چارلـز (۱۳۸۶) مفهوم فضـای عمومی و جلوه هـای مـردم سـالارانه آن، ترجمـه نوربخـش، هدیـه. فصلنامـه معماری ایران، دوره هشـتم، شـماره ۳۰+۲۹، تابسـتان و پاییـز ۱۳۸۶.
لاری بقـال، کیانـوش (۱۳۸۰) اصـول طراحـی فضـای مطلـوب در شـهر، ماهنامـه شـهرداریها، سـال سـوم، شـماره ۳۰، آبـان ۱۳۸۰.
لسـناف، مایکل ایـچ (۱۹۹۹) فیلسـوفان سیاسـی قرن بیسـتم، ترجمـه خشـایار دیهیمـی، تهران: نشـر ماهی.
ماجـدی، حمیـد و دیگـران (۱۳۸۵) عرصـه عمومـی فضـای روابـط فرافـردی و میـان فـرد. فصلنامـه آبادی، شـماره ۵۱. تابسـتان ۱۳۸۵.
مجموعـه مقالات نظارت همگانی شـهروندی و توسـعه سـازمانی (به کوشـش مرکز نظارت همگانی شهرداری) فرهنگ صبا، چـاپ دوم، ۱۳۸۹.
مجموعـه مقـالات همایـش ملـی نظـارت همگانـی (راهبردهـا و راهکارهـا) جلـد اول و دوم، مرکـز نظـارت همگانـی شـهرداری تهـران، ۱۳۸۹.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مدنی پور، علی (۱۳۷۹) طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرایندهای اجتماعی- مکانی، ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
مدنی پور، علی (۱۳۸۱) تهران، ظهور یک کلانشهر، ترجمهحمید زرازوند، تهران، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری.
مدنی پور، علی (۱۳۸۲) فضاهای عمومی شهر. ترجمه صفوی، علی، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۲.
مدنی پور، علی (۱۳۸۹) فضاهای عمومی و خصوصی شهر، ترجمه نوریان، فرشاد. انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
مسعودی، کیومرث (۱۳۸۰) فضاهای عمومی شهری جایگاه تعامل اجتماعی ماهنامه شهرداریها، سال سوم، شماره ۲۶.
ملا، سلمه (۱۳۸۹) سرای حضور، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علم و تحقیقات تهران. دانشکده هنر و معماری. استاد راهنما: دکتر محمد نقی زاده. استاد مشاور: دکتر سید غلامرضا اسلامی، ۱۳۸۹.
مهدوی، شهرزاد (۱۳۸۸) حیات مشترک شهری و حقوق شهروندان، فصلنامه معمار، شماره ۵۷، مهر و آبان ۱۳۸۸.
نش، کیت (۱۹۵۸) جامعه شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت. ترجمه محمد تقی دلفروز با مقدمه دکتر حسین بشیریه، تهران: انتشارات کویر.
حسین و محمود شورچه (۱۳۹۲) شهر و نظریه انتقادی با تاکید بر آرا دیوید هاروی، انتشارات پرهام نقش .
نوذری، حسینعلی (۱۳۸۶) بازخوانی هابرماس، نشرچشمه، چاپ دوم، تهران.
هابرماس، یورگن (۱۳۸۱) سیطره عمومی، ترجمه: هاله لاجوردی، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۰.
هانا آرنت (۱۳۸۵) فصلنامه بخارا، ویژه نامه هانا آرنت، شماره ۸۵، زمستان ۱۳۸۵.
John Parkinson," Holistic Democracy and Physical Public Space", University of York, London, 2006.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]